

طلوع وحدت



ارگان نشریات کربلا و حدیث اسلام - کربلا

شماره (۴۲ و ۴۳) سال چهارم اسد و سنبلہ ۱۳۷۳ هـ ش ۱۴۱۵ هـ ق ۱۹۹۴ میلادی

ہند ہم ربیع الاول میلاد النبی

مختصر از حالات رسول اکرم (ص) راتیرکا " برشته تحریر آورده و از منابع موثق اقتباس نمودم شاید دستور العملی برای روش و رفتار ما باشد کہ قرآن کریم میفرماید: ولکم فی رسول اللہ اسوہ حسنہ " در رفتار و کردار تان بر رسول خدا تاسی و اقتدا جوئی (د) . صفحه ۸

در کابل چه می گذرد؟

نوفیق رفیق شد در بہار سال جاری مدت ہفتاد روز در کابل بودم ، خوش دارم اوضاع موجود شہر عزیز کابل را بسیار مختصر بابیان سادہ و عادی برای خوانندگان طلوع وحدت تشریح کنم . شہر قشنگ و زیبا پر جمعیت و پیر

نعمت کابل کہ روزگاری وتاسہ سال قبل از شہرہای مہم و معروف زیبا و دیدنی محسوب می شد ، آب شیرین و گوارا ، ہوا - مطبوع و فرح بخش و معتدل مردم خوب صفحه ۳

تمدن و احد جهانی

بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و نابودی قطب بندی کاپیتالیسم و کمونیسم اصطلاح تمدن واحد جهانی زیاد بہ کار میرود و منظور از آن سیر جہان بہ سوی تمدن واحد است . در آگاز بہ دوسوی این (اصطلاح) اشارت میرود :

از طرفی دعوت بہ آئین مسیح بعنوان تمدن واحد جهانی در فرہنگ عربی و اسلامی و کلا " جہان سومی شیوع مییابد ، از سوی دیگر در بررسی های استراتژیک غرب سخن از جنگ تمدن ہا میرود ، بررسی جدی این صفحه ۶

آخرین حربہ استعمار ساخن یک قہرمان

استعمارگران روس آرزوی رسیدن بہ آبہای گرم ہند را از زمان پتر کبیر در سہمی پرورانیدند و برای نیل باین ہدف باید از سر زمین افغانہا عبور میکردند ، تسخیر و تبدیل افغانستان بہ یک مستعمرہ دیگر خود در کمتر از ششماہ پیشبینی میکردند مگر فراموش کردند کہ اینجاسرزمین را مردان ، جنگاوران و کمان کشان است ، سہمی است کہ زنان و پسران تازہ جوان حتی فرزندان خورد سال خود را برادران و شوہران صفحه ۵

نقش زن در جامعہ ہزارہ

گزیدہ ای از سخنان استاد ملحق افشار در اجلاس تحریک جعفریہ پاکستان

نگاہی بہ دیروز و امروز افغانستان

قا صد یک مهاجر

اعلامیہ حزب وحدت اسلامی در

رابطہ با اظہارات غیر مسئولانہ و بی اساس والی (استاندار) خراسا

جواب معما

شعر معاصر افغانستان

فاجعہ افشار را فراموش نکنید

بنیاد اندیشہ گزیدہ اخبار

شکست تلاش سازمان ملل برای برگزاری اجلاس مشترک نمایندگان احزاب جہادی افغانستان

اخطار نیروہای حکمتیار برای ساقط کردن ہواپیماہای مسافر ری افغانستان

بن بست در نشست سازمان ملل و نمایندگان افغان

زندگی نامہ روحانی شہید لیاقت علی نجفی

صفحه ۱۱

سرمقالہ جنگ طلب و آتش افروز کیست؟

طی دو سال واندی مردم مظلوم ورنجدیدہ افغانستان در آتش جنگ قدرت ، انحصار طلبی و کینہ توزی میسوزند ، آتشی کہ اگر دقیق شویم از یک منبع تصمیم گیری سرچشمہ بگیرد کہہ از کابل شروع و اینک تقریباً " سراسر افغانستان را فرا گرفته است . روشن است کہ تقریباً " تمامی احزاب و گروہہای سیاسی افغانستان بنحوی درین جنگ ہادخیل بودہ ولی پس از یکی و دو بر خورد صلح نمودہ اما جمعیت ربانی و مسعود از ابتدا و آغاز بحران تا کنون با گروہہای مختلف یکطرف درگیر بودہ کہ اتحاد سیاف رانیز با خود ییدک میکشد ، لذا منبع اصلی آتش افروزی محسوب میگردد ، زیرا اگر جنگ جاری بودہ در کنار آن تلاشہای ہم برای برقراری صلح وجود داشتہ ، اما ہر بار کہ پروسہ صلح بمیان آمدہ و معاهداتی ہم بہ امضاء رسیدہ بعناوین مختلف از طرف آقای ربانی رد و یا نقض گردیدہ و پس از آن فکر و خیال اینکہ وجہہ قانونی بدست آوردن دستوسل بہ حیلہ ہائی همچون حل و عقد ، حکم سترہ محکمہ ، اجلاس ہرات صفحه ۲

- درین شمارہ میخوانید
- ۱- جنگ طلب و آتش افروز کیست؟
 - ۲- میلاد النبی (ص)
 - ۳- در کابل چه می گذرد؟
 - ۴- تمدن واحد جهانی
 - ۵- آخرین حربہ استعمار
 - ۶- نقش زن در جامعہ ہزارہ
 - ۷- گزیدہ از سخنانی استاد افشار
 - ۸- نگاہی بہ دیروز و امروز
 - ۹- قاصد یک مهاجر (قصہ)
 - ۱۰- اعلامیہ حزب وحدت اسلامی
 - ۱۱- جواب معما
 - ۱۲- شعر معاصر افغانستان
 - ۱۳- گزیدہ اخبار
 - ۱۴- زندگی نامہ روحانی شہید (نجفی)



در کابل چه می‌گذرد؟

از: استاد محقق افشار

و مهمان نواز کابل را شهر گل و بلبل و سبزه و سنبل و باغ و بوستان و شعرو شاعر پرور ساخته بود، از اثر جنگ های ویرانگر قدرت طلبان و انحصار گرایان بعد از پیروزی مجاهدان به خرابه و ویرانه و وحشتناک تبدیل شده که حال آنه از قصر و ساختمان های مدرن و عصری خبری و نه از سینما و حمام و مدرسه اثری است نه بیمارستان سالم مانده و نه مسجدی معموره و آباد، نه مارکیت و پاساژ و نه سرای و بازار نه از درملتون و دوآخانه و فروشگاه و مغازه — نشانه است نه جاده و خیابان سالم است نه آثار تمدن بچشم میخورد، آخرین نقطه باقیمانده از جنگ های ویرانگر گذشته منطقه مندوی و سرای شهزاده مرکز خرید و فروش ارز و اسعار خارجی و مارکیت های جنب مسجد جامع پلخشتی بود که همه و همه با جاده نادر پشتون و مغازه های لکس فروشی آن در جنگ های ششماه قبل شورای نظار و اتحاد با حزب اسلامی و جنرال دوستم کاملاً از بین رفته چون منطقه از پیش در دست نیروهای جمعیت اسلامی بوده تمام اموال و اجناس و اشیای موجود مارکیت ها مغازه های مذکور بدست جهادگران وابسته به آقای استاد ربانی و آقای سیاف و آقای مسعودی به تاراج و یغما و غارت رفت و صاحبان آن از در دست مارکیت ها و اموال موجود در آن راحت شدند.

تخریب خرابه ها

منا سفانه برای تخریب بیشتر خرابه های شهر، جنگ ها و درگیری های نظامی دائم و شبانه روزی جریان دارد ولی گاهی تند و شدید و گاهی کند و خفیف صورت میگیرد، با اینکه شلیک های گلوله توپ خانه و تانک گولپیکر و موشک های اوراگان و سکرانگ و کوه های تلویزیون و دشت چیمتله و ... از طرف شورای نظار و همچنین از کوه های زنبورک و تپه خیرآباد و ... از طرف حزب اسلامی همه روزه ساعت ها ادامه دارد، طرفین مواضع و سنگرهای کوهستانی یکدیگر را می کوبند و ترس، رعب و وحشت ایجاد مینمایند که گاهگاهی مریمها و موشک هامسیر خود را از سنگرهای کوهستانی تغییر داده شاید اشتباه او سهواً یا احیاناً عمداً "و قصداً" در مناطق مسکونی اصابت نموده خانه را ویران ساخته، تلفات و خسارات سنگین به بار می آورد.

ولی هر چند روزی گیار جنگ در سنگرهای مناطق مسکونی و شهری شروع میشود و ساعت ها دوام پیدا میکند و اکثر مردم غیر نظامی قربانی میشود که در این راستا از حملات شورای

نظار و اتحاد سیاف بر مواضع حزب وحدت اسلامی میتوان نام برد و در هر چند هفته جنگ های رسمی و جبهه واقع میشود که صحنه محشر و قیامت است، از صدای موشک ها و بمب ها و گلوله توپ ها و شهر و صحرای بلرزه در می آید و در شب تاریک فضای کابل از آتش موشک ها روشن میگردد، مردم به پناگاهها و زیرزمینها پناه می برند و بالاخره قبرستانها و بیمارستان ها از کشته و زخمی پرمیگردد.

امنیت وجود ندارد

در هر منطقه و گوشه شهر حزب و گروهی حاکم و مسلط است، بدین وضع که در خرابه های منطقه شرق کابل حزب اسلامی و شورای ملی اسلامی شمال حاکم است، در غرب کابل از دهمزنگ تا ریشخور، جمال مینه و پوهنتون کونته سنگی تا سیلو و خوشحال خان مینه برچی و دارالمان و کوه فروغ حزب وحدت حاکم است که در نقطه های آن حرکت اسلامی هم وجود دارد مناطق بالای سیلو، افشار و قرغه باغ بالا و کارته پروان بخشی از شهر نو و وزیر اکبر خان و خیرخانه بدست جمعیت اسلامی و اتحاد سیاف است مناطق قلعه فتح الله خان، شهر نو و قلعه موسی خان و وزیرآباد، کلوله پشته و تایمنی بدست حزب وحدت اسلامی و نیروهای جنرال-سید منصور نادری است، منطقه بیکه توت و مکرویان منطقه جنگی حزب اسلامی و دولت است، چنانچه گذرگاه و باغ بابر و چهل ستون صحنه جنگ های خونین و دائمی حزب اسلامی و شورای نظار است، اهالی یک منطقه کابل در منطقه دیگر مصئونیت جانی و مالی ندارند نمیتوانند رفت و آمد نمایند، رقیب های اصلی جنگ، آقای حکمتیار و آقای ربانی در جاهای امن تشریف دارند، استاد ربانی در شمال کابل دامنه کوه سالنگ (هندوکش) شهرک جبل السراج منطقه سرد و خوش آب و هوا را محمل سکونت قرار داده نماز جمعه را در آن منطقه برگزار مینماید، از رادیو کابل و خبرگذاری — باختر که از همان جا هارا اندازه می شود پخش مینماید، اگر گاهی در کابل می آید در جاهای نا معلوم در خیرخانه مینه یا کارته پروان در زیر زمینی قصر رحیم پنجشیری معروف به غلام بچه ظاهر خان اجلاس برگزار مینماید، البته بخاطر حفظ امنیت نمیتواند جانب ارگ شاهی و قصر سلطنتی قدم بگذارد.

چنانچه انجنیر حکمتیار نمیتواند بجانب قصر صدارت عظمی کام بردارد، ایشان هم در جنوب کابل شهرک چهار آسیاب اول منطقه لوگر که آب و هوای خوبی دارد محل و مقر سکونت خویش قرار داده و نماز جمعه را در آنجا — جلال آباد برگزار میکند و صدای رادیو آزادی که

از همانجا پایگاه دارد پخش مینماید، این مردم زجر کشیده شهر کابل است که از پرتاب موشک و خمپاره و گلوله های آتش زای طرفین درگیر که از اطراف شهر کابل پرتاب میشود زجر می کشند و پاره و مجروح و کشته می گردند.

اهالی کابل چه حال دارند

اکثر مردم و اهالی باقیمانده شهر کابل و بیرون فرار مسدود و فوجای اقامتگاه هم ندارند، در داخل کشور راه و جای امن نیست، خوار و بار و مواد اولیه زندگی کمبود است، دروازه های کشور های همسایه که در طول انقلاب باز بود اکنون بروی شان بسته است فقط با پاسپورت و داشتن ویزا در کشورهای شان راه میدهند، لذا شعبه پاسپورت وزارت داخله و ولایت کابل بازار گرم و پر جوش دارند، پر رونق ترین بازار — فعلاً در کابل بازار پاسپورت است، قیمت پاسپورت سی و نه هزار افغانی است در بانک تحویل میشود ولی باید اقلاً شصت هزار دیگر را در شعبه پاسپورت رشوت بدهد تا زودتر نوشته و صادر شود، یا اقلاً یک ماه همه روزه در وضعیت ناامنی و گلوله بارانی کابل و کمبود وسیله نقلیه رفت و آمد کند تا نوبت برسد، این شصت و هفتاد هزار افغانی را آشکارا بعنوان شیرینی پاسپورت گرفته و بین مامورین شعبه پاسپورت تقسیم میشود، بازار قاچاق پاسپورت هم بسیار داغ است، از شعبه پاسپورت وزارت داخله و ولایت کابل بدون معطلی و انتظار و مراجعه به بانک و رفت و آمد بسیار توسط دلال ها بدست می آید، این خرید و فروش از مبلغ یکصد و بیست هزار افغانی تا یکصد و هشتاد هزار افغانی قیمت دارد کمی و زیاد و تفاوتی که مربوط به کار آئی واسطه و دلال و نحوه ارتباط شان با پولیس و مامورین اداره پاسپورت و کثرت و قلت مراجعین است، اکثر این پاسپورت های یک روزه با مهر و امضا و وثبت بدست می آید، گذرنامه و پاسپورت هم مشکلات زیاد دارد، اکثر مردم قدرت و توان پولی تحصیل پاسپورت را ندارند دولت اسلامی پاکستان در کابل سفارت و کنسولگری ندارد، در جلال آباد و شهر قندهار و شهر مزار شریف کنسولگری دارد، برای عده کثیر رفت و آمد در این شهر هادشوار بوده چون امنیت نیست نمیتوانند در این شهرها مراجعه نمایند و ویزای پاکستان را تحصیل نمایند، سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل بواسطه کثرت مراجعین همیشه شلوغ است و تحصیل ویزای این کشور هم دشوار است، مشکل



دیگری پاسپورت این است که پاسپورت های صادره از کابل و دولت ربانی را در مزار شریف و ولایات شمالی کشور آقای جنرال عبدالرشید دوستم از اعتبار ساقط کرده و برای حامل آن - اجازه خروج نمیدهد و پاسپورت های صادره از مزار شریف و ولایات شمالی کشور یا صادره از کابل که صاحب پاسپورت از ولایات شمال کشور معرفی شده باشد، آقای تورن اسماعیل خان درهرات بی ارزش و اعتبار ساخته در اسلام قلعه و تورغندی از خروج صاحب آن پاسپورت ها جلوگیری جدی مینماید، بالاخره عده بصورت قاچاق از صحرای بیابان و اردک شورهای همجوار میشوند.

ارزش پولی و وضع اقتصادی

پول افغانی اصلاً " از ارزش افتاده و از اعتبار سقوط کرده است ، دولت ایران برای مسافرین اجازه ورود بانگ نوت های افغانی را بکشورش نمیدهد، یک روپیه پاکستانی معادل یکصد و ده افغانی، یک دلار آمریکائی معادل سه هزار و یکصد افغانی است ، این پول بی پشتوانه و این کاغذ های آرم و رنگدار پر نقش و نگار بی ارزش در بازار زیاد و مخصوصاً " از طرف باصطلاح دولت افغانستان زیاد پخش میشود ولی دست عامه مردم از پول افغانی کم ارزش - خالی است چون کاروکاسبی و بالاخره درآمد وجود ندارد، عده که باصطلاح کارمند دولت است مامور و اجیر و کارگرو معلم است بعد از چند ماه معاش میگیرند ، معاش با تفاوت - کوپن که نقد داده میشود در حدود چهل هزار افغانی است که یک سوم قیمت یک بوجی (گونی) آرد گندم صد کیلوئی که معمولا " خوراکه یکماهه ، یک خوانواده افغانی است می باشد کسانی که در بانگ ها پول دارند بدست نمی آید ، چون اصلاً " بانگ وجود ندارد ، شالوی زانکه ها که در خیرخانه و شهر نوب چشم می خورند صندوق های شان خالی از پول ، در حقیقت ساک های دستی مدیربانگ ها ، صندوق بانگ بحساب می آید، کسانی که از بانگ طلب دارند بامشکل در هفته پنجاه هزار افغانی رامی توانند از بانگ تحصیل نمایند .

قحطی و قیمت

کمبود مواد اولیه و قیمتی آن مردم کابل را به سئو آورده از یک طرف درآمد و پول وجود ندارد از طرفی اسعار روز بروز بالا می رود در هر جنگ و درگیری کمبود بوجی می آید و قیمت بالامی رود یک کیلو آرد گندم مبلغ یک هزار و دوصد افغانی ، یک کیلو برنج عادی و معمولی به اصطلاح کابلی ها برنج بنگلادیشی مبلغ سه هزار افغانی ، یک کیلو روغن نباتی مبلغ چهار

هزار و یکصد افغانی ، یک کیلو گوشت مبلغ شش هزار افغانی ، یک گیلن تیل پترول یعنی چهار لیتر مبلغ چهارده هزار افغانی ، یک سیر چوب بلوط یک هزار و دوصد افغانی ، یک سیر چوب ارچه و غیره یک هزار افغانی ، یک قالب صابون روسی هشتصد افغانی و ۰۰۰ از منطقه غرب کابل آرد و برنج در کیسه های ۲۰ کیلوئی توسط افراد بیکار روزن ها در مرکز شهر منطقه دولت آورده شده ب فروش میرسد ، پترول به گالن های چهار لیتری به شهر نقل داده برای فروش عرضه شده و از تفاوت قیمت سود میبرند

بازار و فروشگاهها

در حالیکه سرای ها ، مغازه ها ، مارکیت ها و بازارها به کلی تخریب و تعطیل گردیده جای آنرا بازار سیار توسط کراچی (گاری دستی) - گرفته ، مغازه های لکس فروشی ، کتابفروشی و دوا فروشی ، آرد و برنج فروشی ، چای و قند فروشی ، کفش و لباس ، پارچه فروشی ، میوه و سبزی فروشی حتی لوازم تحریر و لوازم آرایش صابون و عطر فروشی همه و همه بسیار است چنانچه در منطقه ده افغانان و جاده آسمانی روز چند ساعت بازار بسیار گرم و پر جوش است ، صدها کراچی مملو از مواد تجاری که جای بازار پر جوش و پیرونق کابل و فروشگاه بزرگ افغان را گرفته است ، آرد ، روغن ، گوشت دار کتاب ، لباس و ۰۰۰ برای مردم عرضه میکند همینکه موشک پراکنی مجاهدین و جناحهای درگیر شروع شد فی الفور فرار کرده در گوشه و کناره ها پنهان می شوند ، بعضی اجل رسیده هدف خمپاره قرار گرفته خود گاری دستی و مواد فروشی از بین میرود ، این بازار اختصاص به ده افغانان ندارد بلکه در سراسر شهر کابل در کارته ۳- کارته ۴ ، پل سرخ ، پل سوخته دشت برچی ، مهتاب قلعه ، شهرنو ، قلعه فتح اله کارته پروان ، اخیراً خانه ، تایمی و ۰۰۰ درهمه جاه یگسان است - نه توان مغازه ساختن برای مردم است و نه اعتماد و اطمینان به ثبات مغازه و دکان دارند ، چنانچه مارکیت بزرگ رازی بر نظر حزب وحدت اسلامی در منطقه دوغ آباد دارالامان ساخته بودند که صدها باب مغازه و دکان مملو از اموال مورد نیاز مردم در جنگ های حزب اسلامی و حرکت اسلامی تعطیل و اموال و مواد آن در جاهای دیگر انتقال داده و بالاخره تخریب شد .

آب و برق

سالهای سال کابل از برق بسیار قوی برخوردار بود زمانی ظاهر خان کوههای شیر دروازه و آسمانی را چراغان ساخته بود ، در این اواخر استفاده اعظم مردم از نیروی برق بود در تسخین و گرم کردن

خانه ها ، در پخت و پز غذا ، علاوه بر روشن ساختن شهر و خیابان و خانه ها از برق استفاده می شد ، در تمام شهر کابل اتوبوس ها و سرویس های برقی به کار انداخته بودند از مصرف - بنزین وارداتی که بسیار گران بود کاسته میشد و هوای شهر هم لطیف و زیبا بدون دود و غبار بود هم منافع اقتصادی و هم جنبه صحتی و سلامتی و بهداشتی داشت ، متأسفانه بسا داشتن توربین بسیار قوی و فعال و دستگناه نیرومند تولید برق و بنایاز میرم و شدید مردم - کابل به نیروی برق اصلاً " برق وجود ندارد - جریان برق قوی و معروف سری و ماهی پراز کابل قطع است و هم جریان برق دستگاههای جبل السراج و چک وردک قطع شده است (آقاییان ربانی و مسعود نتوانستند از برق جبل السراج برای همان منطقه بهره برداری نمایند) فعلاً نواحی ۱۴ گانه وولسوالی های مربوط کابل ده سبز ، قره باغ ، بگرامی ، چهاردهی ، چهار آسیاب ، پغمان و ۰۰۰ از نعمت برق محروم و شب هادر تاریکی مطلق فرورفته است ، فقط شب هانور افکن های نظامی و مرمیهای روشن انداز (رسام) و سیر گلوله های داغ - موشک های قوی فضای کابل را نورانی و روشن ساخته ، بیشتر از صدای مهیب آن مردم متأسدی و متاثر میشوند .

وسایل فرهنگی

رادیو تلویزیون جراید و مجله های کابل در سطح پائین و ابتدائی است ، رادیو تلویزیون کابل که اخبار خبر گذاری با خنتر ا پخش میکند در اداره جمعیت اسلامی است ، برنامه قابل استفاده برای مردم ندارد ، برنامه و پخش تلویزیون بسیار ضعیف و ناقص است ، رادیو هم وقت رابه اعلانات فوتی و اعلام مجالس فاتحه خوانی پرمیکند و یک سلسله مسایل تبلیغاتی که فقط تبلیغات است وجود خارجی ندارد بخورد مردم میدهد گاهی از افتتاح پوهنتون و پوهنچی و دانشگاه مطالب بسیار دلچسپ اعلان میکند در حالیکه از مکاتب ابتدائی و مدارس مقدماتی خبری نیست و هکذا مطالب دیگر و بیشتر عنایت بر این است که از دولت نام نهاد یک دولت با ثبات و پر قدرت به مردم و جهان تبلیغ کند ، رادیو تلویزیون آزادی که از طرف حزب اسلامی آقای حکمتیار پخش میشود از نظر استفاده مفید نیست از نظر وسایل فنی برق و وسایل لازم را ندارد - نظر کیفیت غیر مطلوب و ناقص است و از نظر مضامین بیشتر جنبه تبلیغاتی برای حزب و تشکیلات و حزب ایشان دارد ، نشریه ها



آخرین حربۀ استعمار ساختن يك قهرمان

از: پناهنده

خود را از خانه با گذشتادن از تحت قرآن کریم برای شهادت و بدست آوردن آزادی می فرستند، پدران شانه به شانه، فرزندان شهادت رابه استقبال می روند تا سرزمین خود را از سلطه بیگانگان پاک کنند.

شوروی وقت با هزاران عسکر و مهمات پیشرفته، نظامی از طریق هوا و زمین وارد افغانستان شدند، هر قدر با اسلحه ثقیل و پیشرفته تر مقابل تفنگ های دهن پر، داس و بیل و چوب نیمه سوخته مردم افغانستان به جنگ پرداختند و هر چه بیشتر دههات و قصبات را بمباران نمودند به همان شدت با مخالفت همه مردم مواجه گردیدند، مقاومت افغانها روس های وقت را از خواب خوشی که دیده بودند بیدار ساخت و متوجه شدند که تسخیر افغانستان به همین سادگی که فکر می شد نیست، بنا "در پهلوی جنگ ها، توطئه ها شومی را پیاده کردند."

وجود دانشمندان، استادان، رهبران دینی، محصلین و اشخاص سرشناس را مانع پیشروی خود دانستند، بنا "توسط اعضای خائین اکساو خاد به تعقیب زندانی ساختن متواری نمودن و به شهید نمودن شان پرداختند خوف، رعب و وحشت در بین اشاعه نمودند این بار نیز اهداف مطروحه خود را مواجه به شکست دیدند، راه مردم را در کمک های مادی برای مردم دانستند، اشیا ی استهلاکی که در گدام های شان روبرو خرابی میرفت بسوی افغانستان سرازیر کردند که این کمک ها هم توسط اعضای عالی رتبه حزب دیموکراتیک خلق حیف و میل شد و به نان و نوائی رسیدند، این بار هم مردم آزاده افغانستان مصمم در راه آزادی وطن قربانی های دادند و سرعبودیت فرود نیاوردند، انتخاب دوره بالا شوروی وقت رابه منزل مقصود نرساند و شکست خود را قطعی دانست مگر نمی خواست خود را در افغانستان شکست خورده بداند و مفاد خود را از دست رفته بشمارند، بنا "راه سومی را برای اهداف خود انتخاب نمودند، راهی که همه استعمارگران در آخرین لحظات شکست خود انتخاب می کنند، یعنی انتخاب شخصی و یا گروهی از جبهه مقاومت تا با داشتن رنگ مردمی او را به ساز خود برقصانند. کی، جی، بی، وقت به مطالعه سران مجاهدین و قوماندانان پرداخت، به غنا وین مختلف با همه آنها بایشهادت فرستاد، د -

آخرین تحلیل کسی بهتر و سست عنصر تر و چاکر تر گوش بفرمانتراز احمد شاه مسعود نیافتند، لذات ماس را با وی برقرار کردند شوروی وقت تصمیم گرفت که از احمد شاه مسعود شخصیتی بسازد که ظاهرا "قهرمان یکه تاز جهادی مگر باطنا "مزدور سرسپرده تراز تره کی و نجیب برای ساختن و معرفی به اصطلاح چنین قهرمان، جنگ ها، تبلیغات افسانه های که به معجزه شباهت داشت به راه انداختند.

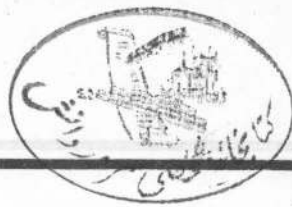
در طول چهارده سال جهاد قشون روس به هر نقطه افغانستان حمله برد بعد از یکی دوروز شکست خورده و زبون بازگشت و بار دیگر جرئت حمله را در خود نمی دید مگر در دره خالی از سکنه پنج شیر بارها پیشروی کردند، بمباران نمودند، در حالیکه احمد شاه مسعود در جاهای امن قرار داشت در تابستان ۱۳۶۰ با ساز و برگ نظامی عظیم بر سرکردگی محمود بریالی رهسپار دره پنج شیر گردیدند، ظاهرا "تصمیم بر نابودی احمد شاه مسعود بود مگر قضیه در داخل ساخت دیگر داشت، در اثر تماس ها مسعود حاضر به مذاکره با اعضای سفارت شوروی در کابل شد مگر به شرطی که محمود بریالی برادر کارمل من حیث گروگان در دره پنج شیر نزد قوای مسعود باشد مسعود رویه صفت بر خون شهدای وطن پناه داد و با گروگان گرفتن بریالی بر جهاد مقدس مردم افغانستان سوداگری و معامله گری نمود، جاه طلبی و به شاهی رسیدن چشمانش را کور نمود و خود را در اختیار روسها قرار داد.

مسعود سوداگر نه تنها به ابر قدرت شرق در خفا کامل معامله کرد بلکه بادم خود دول غربی را نیز به بازی گرفت، با اندک دسترسی که بازبان فرانسوی داشت خیرنگاران و نمایندگان دول غربی را دور خود جمع نمود تا از کمک های مادی شان استفاده اعظمی نماید خیرنگار مشهور و معلوم الحال انگلیس سندی کال از او قلم ها و داستان ها ساخته و به نمایش گذاشت و تا حال هم سنگ مسعود رابه سینه می زند و برایش قلم فرسائی مینماید. تبلیغات غرب آرمان و آزوی اتحاد شوروی وقت را بر آورده ساخت و از مسعود قهرمان یکه تاز ساخته شد در حالیکه قهرمانان واقعی هم در افغانستان بودند و هجرتند که واقعا "بانیت پاک و خالصانه بر ضد استعمار شرق و غرب جنگید، اما کسی حتی زحمت گرفتن نام شان را نمی کشند زیرا با ابر قدرت ها معامله وطن فروشی نمی کنند. وقتی دولت نجیب در اثر مساعی جنبش

شمال سقوط نمود مسعود بر روی قرار داد های که با نهضت شمال در مزار شریف تعهد نموده بود پناه داد و قرار داد های پیشاور را نادیده گرفت بار هنمائی و دستور وکیل وزیر خارجه نجیب و رهنمائی خادیت ها و پشتیبانی کامل روسها وارد کابل شد و قدرت را غصب نمود گروپ های دیگر مخصوصا "جنبش شمال از کینه واقعی مسعود با خبر نبودند و خود را در مقام وزارت دفاع تحمل کردند، روسها تا امروز از تقویه و پشتیبانی مسعود دست بردار نیستند از روزیکه ربانی قدرت رابه کمک مسعود غصب نمود هر روز شبه يك فروند طیاره آریانا غرض انتقال بانك نوت های تهیه شده در میدان هوائی مسکوف رود میآید.

سفیر فعلی افغانستان در مسکو و هاب آصفی عضو حزب پرچم که در حکومت نجیب بحیث معین وزارت تجارت و رئیس دافغانستان بانك ایفای وظیفه مینمود از جمله اشخاص ارتباطی ربانی و مسعود باروسها بود که به پاداش خدماتش ربانی به او کرسی سفارت در مسکو را بخشید، آصفی زمینه نشر پول را در مسکو فراهم نمود که این پولها تا حال یگانه منبع عایداتی دولت غصب شده ربانی مسعود است پول های چاپ شده توسط جنرال همایون یاور خاص مسعود و عسکرزی پرچمی از مسکو بکابل انتقال می کرد و از چگونگی راه مصرف آن مسعود و چند تن خاص حتی سلطان ربانی هم خبردار نیست و نه صلاحیت مصرف آن را دارد. در یکی از جنگ های شوروی نظار مسعود به قوماندانی مسئول میدان هوائی امر نمود که جنازه های پنج شیر ی ها را توسط هلو کوپتر به دره پنج شیر انتقال دهد، جنگ خاتمه یافت مگر جنازه ها ختم نشد تا بالاخره یکی کتن از قوماندان مسئول مشکوک گردیده یکی از تابوت ها را با زسی میکند، بله ۱ عوض جنازه شهید بانك نوت های وارد شده از مسکوبه دره پنج شیر انتقال میگردد.

هموطنان عزیز! چهره واقعی مسعود در عقب نقاب جهاد چهره خیلی زشتتر از آنست که شما تصور می کنید، اوست که با غصب مال بیت المال و پول های نشر شده توسط مسک و قوماندان های اخیریداری نموده برادر را برادر به جنگ وادار میکنند اوست که با فروش لاچورد و زمره افغانستان با تمام قدرت کمر به تخریب افغانستان و کشتن مردم بسته است، مگر اطرافیانش و هواداران پلید تراز خودش مخصوصا برادرش که سفارت لندن را غصب نموده با هدر دادن دارائی های مملکت، نشر اخبار، مصاحبه ها می خواهد که او را با چهره ممتاز و برتر سازند



تمدن واحد جهانی

نویسنده: محمد مورو

ترجمه: سید ذوالمجد عالم شاه **مسئله بدست** پروفیسور سموئیل هانتجتون (استاد علم سوم نگهداری و ویژگی های فرهنگ فرانسوی میشوند. گستردگی تمدن غرب باخشونت، سلب وغارت فراهم آمده و جهان آزادانه به آن سرخم نکرده است، بنیاد تمدن غربی بر برتری مسیحی سفید پوست است از این رونمیتواند جهانی باشد تمدن جهانی از تفریق رنگ و نژاد و دین عاری است.

مبارزه اساسی در جهان از قدیم تا حالا بین تمدن ها بوده و از لازمه های آن نگهداری - هویت فرهنگی است و گرنه پایان کار همانند سرخ پوست های آمریکا است، غرب میدانند که تمدن اسلامی با مبارزه متمدن خود بزرگترین حریف آن است.

به این صورت ما رویاروی چند انتخاب قرار می گیریم یا با تاکید بر ویژگی های تمدن اسلامی در برابر آن بایستیم و کوشش کنیم نوعی از تعاون را بین تمدن های مختلفه بمیان آوریم و یا نگهداری و ویژگی های تمدن اسلامی مبارزه دراز مدت را پی بنهیم، اما چون غربی تعاون پذیر نیست و از قدرت فرهنگی وغارت اقتصادی و خوشونت سیاسی خود چیزی نمی کاهد به این صورت تنه راه مواجهه می ماند و آن به دو گونه یکی جمود و سلیقه و دیگری رقابت و پذیرش - طریق اولی مفید اما مرحله ای است در آن تقلید از تمدن غرب و کم گشتگی در آن مطرود است و اما این طریق با تردید تجدد و کودکی صلاحیت و قدرت استمرار مواجهه را می باز و در نهایت منقرض میشود، اما طریق دوم یعنی رقابت و پذیرش همان تجدد و احیا اسلامی است و در آن - مسایل به ثوابت اسلامی " کتاب و سننست " حوالت میشود و تجدد از داخل اسلامی حوشد در این جار رقابت و رزی و رویارویی به اسلام متکی است و نوآمدگی ها و ارائه اجتهاد هابه ثوابت اسلامی مستند می آید، ایمن از متفکرین ما ن را فراموش کرده ایم؟ و یا فقدان آن با پنداره، تمدن واحد جهانی و متنفذ در وضعیت فرهنگی ما نیست می کنیم؟

تمدن واحد جهانی نیرنگ است و آله ای برای انحراف از حقیقت امر و فرجامی جز سرفرو آوردن به تمدن غرب راندارد، شدن -

جهان بشکل يك قریه کوچک الکترونیکی بر نگهداری و ویژگی های فرهنگی تاک - میدارد فرانسوی ها که خود جز، تمدن غرب اند علیه تهاجم فرهنگ آمریکایی می ایستند و فراخوان حکومت داری مدیر موسسه جان اولی - دانشگاه هاروارد آمریکا) صورت می گیرد.

- از طرف دیگر میدانیم که هم آوردی - تمدن ها اکتشاف نویست بلکه بوده، اما کوتاه مدتی قطب بندی های جهان از نظرش پنهان ساخته بود و حالا با تاکید بر حضور خود دوباره برگشته است به این مسئله اندیش و رانی از جمله مالک بن نبی پرداخته بودی - محور طانجا - جا کار تارا در برابر محور واشنگتن مسکو پیش نهاد، محمد جلال کشک با وجود قطب بندی کاپیتالیسیم و کمونیسم محرکه، اکبر را - تنهادر مبارزه فرهنگی می دید.

بنیاد دعوت بسوی تمدن واحد جهانی این است که جهان با پیشرفت و سایه الکترونیکی مانده، يك قریه کوچک است و در - آن سخن از ویژگی های کد ام تمدن و فرهنگی خیال است، اهمیت تمدن غرب اثبات شده و ارزش های آن بر جهان چیرگی دار و آنیکه سر تسلیم ندارد پسمانده است و در این جهان جای ندارد.

پروفیسور سموئیل هانتجتون از بنیاد تمدن های گوید و سده، آینده را قرن مبارزه فرهنگ های شمارد، از دیدگاه وی تمدن یعنی دین و انسان اختیار هویت تمدنی را فاقد است چون در آن دنیای آید و با آن از دنیا می رود، اساسا تقسیم بندی هابر محور فرهنگ است و در سیاست های جهانی تناقض اساسی با خاطر حضور فرهنگ های گوناگون است و ساحات جنگ های آینده را - همین تمدن ها حدمی بندند و شماره شان شش است غربی، چینی، جاپانی، هندی، سلاوی و اسلامی از این جمله دو تمدن غربی و اسلامی رویارویی دارند و فوژندان تمدن غرب را می باید برای آن - آماده ساخت.

مبارزه بین تمدن هادر مراکز اباحات استراتژیک غرب بررسی میشود اعتبار دارد و - سیاست های غرب بر اساس آن ترسیم میشود اما آیما این حقیقت آشکار مورد اشارت شماری طریقت پایدار در مواجهه توانا و به پیروزی راهبراست. ختم

آخرین حربه استعمار

و بار دیگر دقلوب مردم مقرر دهند مکر مسعود نبود که اولین بار برادران شیعه ما را در چندا و لمبارد نمود و افشار را با سیاف قتل عام نمود

و بزنان بیگناه تجاوز نمودند، مگر به امر مسعود غیارات دولتی غرب کابل را به شهر ارواح مبدل نکرد؟ مگر مسعود دوزیر دفاع نبود؟ مگر او مسئولیت حفظ ناموس و مال مردم را نداشت؟

همین مسعود بود که در اوایل ورودش در - کابل در تماس های که با حزب اسلامی برقرار نمود حزب را وادار ساخت تا با بودن جنبش ملی - اسلامی شمال در کابل مخالفت نماید، با حیلله جنبش را بر علیه یکدیگر تحریک نموده با هم بجنگ کشانید تا نیروی هر دو طرف تضعیف گردد و مسعود انحصار طلب هم بتواند با خیا راحت به غصب و انحصار قدرت ادامه دهد - بعدا " به غرض به تحلیل رسانیدن بیشتر قوای حزب اسلامی و جنبش ملی شمال در تکاب شولگرو قندوز جنگ را بر اه انداخت به ادامه آن با پیشکشی مبالغ هنگفتی نیروی اسمعیل خان را بر علیه جنبش بجنگ واداشت مگر جنبش ملی اسلامی شمال و حزب اسلامی برای جلوگیری از پاشیدن وحدت ملی و تجزیه افغانستان دست اتحاد بهم دادند تا این مکار محیل را به سزای اعمالش برسانند.

اخباریکه از طرف هواداران ش به نشر می رسد کوشش به بدنام ساختن رهبر نهضت شمال رو به حزب اسلامی مینماید در حالیکه بیشتر از ۸۵٪ چوکی های دولتی پول وارد شده از مسکو تمام اسلحه ثقیله و خفیفه وزارت - دفاع در اختیار شورای نظار و جمعیت است چطور میتوان تصور کرد که حزب اسلامی و جنبش ملی اسلامی مسئول تخریب افغانستان است و کابل را به ویرانه تبدیل کرده اند - از جوزای ۱۳۷۱ تا حال همیشه در کابل بیمن گروپ هادر گیری وجود داشته و همیشه یکطرف جنگ شورای نظار بوده، باز هم منم حزب - اسلامی و جنبش شمال است حبا ۱۱۱

مسعود و اطرافیانش با گوش های باز بفریاد همه مردم گوش دهند و بدانند که مردم آگاه افغانستان میدانند دشمن واقع - افغانستان کی هاند و هر کسی بقدر جنایت خود در آینده نه چندان دور نزد مردم خود جوابده هستند، مسعود این دیوانه و تشنه قدرت این ضحاک مار دوش ثانی بداند که محکوم و بدنام تاریخ این و این گفته در حمه او صدق می کند:

بهر رنگی که خواهی جامه می پوش

من از طرز خرامت می شناسم

پایان



نگاهی

به دیروز و امروز افغانستان

نویسنده: مرحوم طالب حسین قندهاری

قسمت پنجم -

ن: بعد از ظاهر خان بایدا زرقای کرملی - نشین پرسیده شود:

۱- آیا درباره نقل قول شاغلی بېرک کارمل که گفته ابراهام لینکلن را در یکی از جراید کابل یادآور شده که (ممکن است برخی را موقتاً فریب داد لیکن نمیتواند همه را برای همیشه فریب داد) چه عقیده دارند؟

۲- در صورتیکه مطابق مواد ۷ و ۱۸ و ۲۱ و ۳۰ - اعلامیه حقوق بشر حیثیت و حقوق همه افراد بشر با هم برابر و هر شخص حق دارد بدون تبعیض از آزادی فکری وجدان، مذهب بهره مند شود و -

اساس منشأ قدرت حکومت هم اراه مردم است و این اراده از راه انتخابات صادقانه صورت می گیرد و هیچ یک از مقررات اعلامیه نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که بموجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادیهای مندرج این اعلامیه را از بیبیرد لهدا آیانور محمد تره کی، حفیظاله (امین) بېرک کارمل از طریق کدام انتخابات آزاد و صادقانه و اراده کدام مردم قدرت حکومت را بدست گرفتند؟ و چرا از طرف شوروی - رسمیت شناخته شدند؟

۳- آیا دهها هزار نفر که بدست اینها کشته شده اند و صد ها هزار مردان مجاهدی که هم اکنون برضد اینها پیکار میکنند و پیاوآره، خارج شده اند و اکثریت هم دارند بکدام دلیل از حقوق مشروع و قانونی شان محروم و محکوم شده اند؟

۴- آیا این اوضاع شوروی به مراد و مفاد مرکز فساد جهانی (قصر سفید آمریکا) شناخته نمیشود؟

شاهان افغانی درانی را انگلیس و آمریکا استعمار کرده بودند این منتخبین و معتمدین شما (مدعیان همزیستی مسالمت آمیز) اگر در کله هایشان مغز و در مغزهای شان فکر معقول میبود می توانستند بجای این که زمین های موروثی یا زخریده، زمین داران مستحق را بناحق ضبط و غصب می نمایند از چاردره قندوز و کلدارتسا تکاب شیرین میمنه و باز دشت آبدان رابزورگاز شبرغان و آب جیحون (آمو) طوری آباد و شاداب - بسازند که حد اقل یک ملیون ونیم نفوس بی زمین و زحمت کش افغانستان مالک زمین - و زراعت شوند. همچنین بزور همان گاز علاوه بر استفاده از آب ایستاده، غزنی (جهیل) مقرر بوسیله چاههای عمیق دشت های ارگون و کتواز

و باز از مقررات قندهار و هرات رابیک ساحسه، حاصلخیز زراعتی تبدیل نمایند و اقلاً " یک ملیون ونیم مردم زحمت کش و بی زمین بشمول افغانها کوچی بزراعت و کشاورزی و گوسفندپروری و ادارند در آن صورت البته مراتع و علف زارهای هزاره جا به بالکین و مستحقین حقیقی آن هزاره هامی رسید و هزاره هامانند قدیم باز هم بتمام افغانستان روغن و گوشت تهیه میکرد و روغن های نباتی خارجی ها پول و اسعار افغانستان را برده و خورده نمیتوانست و بدون غصب و ضبط زمین های ناکافی مردم بیگناه هیچ دهقانی هم بی زمین نمی ماند.

اما چه فایده اگر انگلیس و آمریکا استعمارگر بودند شما خود را استثمارگر و بوسا مداخلات مزاحمت آمیز مورد نفرت عالم اسلام قرار داده عملاً " وعلنا " بدنامی آمریکا را کم ساختید.

۵- لهدا اگر هم بشما و هم به شاغلی ابراهام لینکلن با تا ئید و تا کید تکرار و علاوه شود که آیا امکان دارد مردم افغانستان با این همه تلفات جانی و مالی و با این همه در بدری و آوارگی مطیع شوند؟ زیرا (پلنگ از زدن کینه ورتتر شود)

۶- آیا وجدان و شرافت انسانی هم به نزد پیروان لینین ارزش دارد یا خیر؟ اگر دارد ککو؟ کی؟ و کجا؟ و اگر ندارد چرا؟

۷- اعدام و کشتار سران و بزرگان سنی و شیعه که به حفیظ الله امین نسبت داده میشود آیا حفیظ الله امین و تره کی و بېرک اضلاع یک مثلث نازی نبودند؟

۸- اگر به عوض این رفتار الیکارشی و مالیا ولی رای گیری عمومی (و فراندوم) عادلانه و صادقانه زیر نظر نماینده های شرق و غرب مسلمان و غیر مسلمان در افغانستان قبول نشود، ادعای عمزیستی مسالمت آمیز هرگز و هیچگاه قابل قبول نیست.

بنیان اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

س: بعد از شوروی نوبت به گروه های افغانی در خارج یعنی در پاکستان، ایران، اروپا و آمریکا می رسد.

۱- البته جای هیچگونه انکار و سفسطه بازی نیست که ما مسلمان های افغانستان مفاد آیه مبارکه (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر واما بانفسهم) را از یاد برده بودیم و چون متحد و نیرو مند نبودیم دستخوش تجاوزات شده و ظلم می بینیم، لهدا (هرچه هست از قامت ناسازی اندام ماست) که به بلا هامتلا مانده ایم.

۲- و چون (روی سیلاب به خاشاک گرفت - نتوان) اگر سر دسته های گروه های مدعیان

جهد وقت اطاعت و احترام فرمان خدا (ج) - (واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا) راهمین حالا فرض عین فوری ندانند پس موقع و موسم این اعتصام و اتفاق کی و کجاست؟

۳- آیا امکان خواهد داشت که بدون احترام و اعتصام بقرآن عظیم الشان از برکت و ثمره (یدالله مع الجماعه) پیروز و بر خوردار شویم؟

۴- آیا تفرقه ها روز ما را چنین سیاه ساخت؟ آیا این پراگندگی ها بسود دشمنان نیست؟

۵- کله لیس ها و چاپلوسهای دربار شاهان خود خواه و گمراه اگر نامرد و شیطان و از خدای خبر بودند در بین علمای مدعیان راه دین مانند مولوی عبدالصیرر، بیس محکمه عالیه تمیز بعضی (مقدس نماها) و آخوندهای هم وجود داشت که بفکر معرفی نظریات و نظامات و جهان بینی اسلام نبودند، بلکه نا آگاهانه به مقاصد دشمنان و مفت خورها کمک میکردند و علاوه بر اینکه بفکر از بین بردن دستگاه حکومت فاسد و ظالم نبودند اغلباً " افراد مهمل و بیکاره و - تنبل و بی همتی بودند که غیر از دوعا گوئی کاری نداشتند.

۶- آیا مقدسین ساخته گی به اسم اسلام به اسلام صدمه نمی زدند؟ آیا عالم یا عالم نمائی که باد نخوت بر او چیره و تیره بخت شده امکان دارد که خود و جامعه را اصلاح نماید؟

او خویشتن گم است که که راهبری کند؟

۷- بالاخره آه ای برادران دیندار و عزیز % اگر مراد و مرام همه گروهها و احزاب جهاد با متجاوزین است این دهها حزب و حلقه و گروه چه معنی دارد؟ آنهم با گونه گونه خلاف و اختلاف؟

۸- بعضی ارادل و او باش که نام چریک و مجاهد را بر خود گذاشته بابها نه های نامردانه مثل اینکه کارطوس (فشنگ) ماتمام شده از مردم - پول می خواهند، و شنیده شده که در هوتل فراره و مسافری بلکه مسافرین خارجی را هم تفتیش و تلاشی و ادیت نموده و هر چه پول داشته اند از آنها گرفته اند، آیا این حرکات آنها سبب بدنامی نیک نامان نیست؟

۹- البته مجاهدین حقیقی و صدیق که بجائی بستگی ندارند هم یافت می شود اما بهر صورت اگر حرکات و او امر مجاهدین بانظم باد سپلین با تدبیر و آگاهی نظامی و از همه مهمتر با اتفاق و اتحاد و اعتماد نباشد آیا نتیجه منفی و معکوس نخواهد داشت؟

۱۰- از بعضی گروهها شنیده شده که هشتاد فیصد افغانستان بدست مجاهدین و آزاد است



خوب اگر این سخن عوض هشتاد فیصد ۲۰ فیصد یاده فیصد راست باشد چرا همه بدون استثنا متفقانه به همان مناطق آزاد مرکز ستاد خود را نقل نمیدهند؟ آیا با وضع موجود بتدریج بر شمار کشته گان در داخل و بر تعداد مهاجرین در خارج نمی افزاید؟

۱۱- آیا جنگ و جهاد، کشتن و کشته شدن تنها وظیفه مسلمانان غریب و زحمت کش و دهقان است؟ آیا طالب ها، ملاحا، مولوی ها، سرداران- خان صاحبان و سرمایه داران پیروان عبدالمجید زابلی غدار و خیانت کار دلال معصیت ظاهر خان حتی خود ظاهر خان و منسوبین او را کدام پیر بی پیردم و دعا کرده که خود بمیدان نمیروند و از بالای بام همسایه هامردم اسیر و فقیر و بیدفاع و بی سلاح را جنگ و ستیز با غارتگران مسلح فرمان میدهند؟

۱۲- (به نزد من آنچه در ماضی و حال و استقبال مهم و ضرور و منظور است این است که ایمن کاروان دزد زده بدون وحدت ملی هرگز بمنزل نمیرسد و وحدت ملی هم بدون عدالت اجتماعی خیال و محال و جنون است)

۱۳- هر یک از ما بشمول شاغلی ظاهر خان اگر بفکر فریب دیگران باشیم باید یقین نمائیم که از همه پیشتر و بیشتر خود فریب خورده ایم یعنی اگر (خدانا خواسته) این همه صداها و نداها بروی انگیزه شهرت طلبی و ریاست طلبی باشد چون در شهرت طلبی ریاست طلبی و در ریاست طلبی شکست نه تنها زنده ماما جاهد و کشته ماشهید شمره نمیشود بلکه علاوه بر ناکامی و بدنامی دنیار سوائی و روسیاهی عقبی هم در انتظار ما خواهد بود و در صورت ریاست طلبی آیا احوال ظاهر خان داود خان، تره کی خان، امین خان و ببرک خان برای ما درس عبرت نخواهد بود؟

۱۴- در جنگ دوم جهانی تا وقتی که متحدین در مقابل محور اتفاق واقعی و راستی نکردند نه تنها روی فتح راندیدند بلکه علاوه بر شکستن خط ماژینوی فرانسه سپاهیان اس اس- نازی تا پشت دیوار مسکوم رسیدند و در صورتی که ما به اندازه متحدین زور و زور آگاهی از علم جنگ نداریم و شوروی امروز هم از هتلر دیروز کمزورتر نیست، لهداعلت عدم اتفاق چه است؟

و اتفاق هم اتفاق عملی و علنی ضرور است نه به ادعای زبانی زیرا:

(به عمل کار بر آید سخن دانی نیست)

۱۵- خوب اگر هم اکنون یک نفر شخص آگاه صالح، متدین به اتفاق همه گروهها (طور موقت) انتخاب و همه این احزاب پراکنده در

داخل افغانستان بدور او جمع و بروی یک طرح و یک نقشه صحیح در قندهار یا غزنه یا هر جایی که لازم دانسته شود بنام افغانستان آزاد پرچم جهاد و استقلال را بلند نماید و کارها همه در پرتو مشورت و مصلحت شورای رهبری اجرا و اداره گردد، آیا ملیون هانغرافغان هزاره تاجیک، بلوچ، ازبک و ترکمان از شمال و جنوب و شرق و غرب افغانستان آماده کار و بیکار و با مرکز افغانستان آزادیار و مددکار نخواهد شد؟

۱۶- در صورتیکه بزرگترین پیشوای عالم بشریت بانکه خدای تبارک و تعالی درباره اش (و ماینطق عن الهوی) فرموده باز هم بسه فحوای فرمان خدا (و شاورهم فی الامر) بیاصحاب مشوره می فرمودند، و اگر ما هم بدامن اتفاق و مشوره بیابویزیم آنوقت با ملاحظه منشور ملل حتی بوسیله سازمان ملل متحد از تمام ممالک جهان مخصوصا "ممالک اسلامی" میتوان نماینده هادعوت شود تا بپاییند و ببینند و بدانند که حقیقت چیست و دروغوی کیست؟

۱۷- در صورت کامیابی باز هم البته زیر نظر نماینده های ممالک شرق و غرب برای گیری آزاد و عمومی "رفراندم" رئیس جمهور (منهای ظاهر خان و مزدوران و منسوبین او) - انتخابات و جمهوری اسلامی برقرار خواهد شد و البته سر حلقه ها و گروه های محاهدین راستین هر یک بسعادت جاوید به اجرای وظیفه و خدمتی (خدمت به اسلام) موظف خواهد شد.

ع: گرچه هنوز نگفته و نهفته زیاد است اما سه سخن را بسیار لازم میدانم:-

۱- خطاب به شاغلی ببرک کارمل که ای رفیق با این همه کشتار و خرابکاریها امکان محبوبیت و موافقت حقیقی تو دیده نمیشود بلکه از شاه شجاع سدوزا بی هم منفور تر و بدنام تر خواهی شد، نه سیدانم چنانکه بلخی شهید (سید اسماعیل) در بیمارستان بجواب لطف زبانی ظاهر خان بوسیله علی محمد خان وزیر دربار و معاون صدارت بظاهر خان پیام داد که:

مرا بخیر تو امید نیست شمرسان

منهم از طرف وطن و اهل وطن همان پیام بلخی شهید را تکرار و تأیید و علاوه مینمایم که:

حقا که با کاشکش دوزخ برابر است رفتن به پایمردی اغیار در بهشت

۲- خطاب به شاغلی ظاهر خان که ای برادر ۱ خدای بزرگ میفرماید (ومن یتوکل علی الله فهو حسبه) و تو اگر بر راستی متوکل علی الله می بودی این چنین رسوا و ردی نمیشدی. شاید شنیده باشی که مولوی معنوی بلخی هم

گفته:

لطف حق با تومداراها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند با وجود آن چون رحمت حق بی انتهاست و دروازه توبه باز و قرآن عظیم الشان بهترین است

رهنمای بندگان و گنه کاران بسوی صراط المستقیم است.

سالیان دراز که ملت مسلمان افغانستان را محکوم خود و خود را حاکم آنها پنداشته و هر چه خواستی و توانستی کردی، چند روزی که از حیث توباقی مانده غنیمت بدان و برای نجات ملت که از نادانی و خود خواهی مظلوم واقع شده اند صادقانه و مردانه قیام و اقدام نما.

یعنی نه برای رسیدن بمقام شاهی پاریاست که بدنام تر و ناکام تر خواهی شد، بلکه برای جبران خطاها و خلافهای که از توست زده و اگر مگسان دور شرینی (چاپلوسان استفاده جوی احمق) هنوز هم ترا از خود احمق تر بدانند و لیسیده بتوانند هر چه هستی و هر که هستی آدم شناس نخواهی بود، اما بگفته حافظ:

دور است سرآب درین بادیه هشدار

تا غول بیابان نفریبید بسرا بستان و مطمئن باش که خدای بزرگ و مهربان صاحب عزم راسخ را بمراد میرساند.

راست حق است شو، راست بگو، راست برو تیر را راستیش سوی هدف راهبر است

و گرنه چون شمع کج میشود و آخرا خانه فانوس را

نه پنداری که حان بردی و رفتی

حسابت با کرام ال کاتبین است

اتفاق

سال ۱۳۲۰ خورشیدی که دود آتش جنگ جهانی دوم فضای عالم را تیره ساخته بود این قطعه شعر به منظور اتفاق جهان اسلام برای جریده اتفاق اسلام هرات، هرات فرستاده شد و بعد از آن در جراید داخلی و مجلات خارجی مکرر بطبع رسیده و اکنون هم بعد از چهل و دو سال باز نوشتن آن این نوشته را خاتمه میدهم:

سینه ام شد شرحه شرحه همچو رومی در فراق شیشه صبرم شکست و طاقت دل گشت طاق سازکن ای مطرب خوش لهجه آهنگ عراق

تا کشم من هم زدل چون نی نوای اشتیاق اتفاق، اتفاق ای، اتفاق

چند از بنهفتن این درد دل را خون کنم؟ دیده را تا چند رشک دجله و حیون کنم؟

خواهم از آهی شرر در خرمن گردون کنم؟



هفدهم

ربیع الاول میلاد النبی

از: استاد محقق افشار

سحرگاه جمعه ۱۷ ربیع الاول در خانه عبدالله بن عبدالمطلب همراه بادمیسن سپیده صبح فجر نبوت تابید و افاق تاریک بشرت را منور و روشن ساخت ، یتیم بدنیا آمد و در ششماهگی مادر را نیز از دست داد ، جد بزرگوارش عبدالمطلب (ع) که قدر آن در یتیم رامی شناخت بادل و جان بخدمت او پرداخته و پس از وی بر اساس وصیتش عموی آنحضرت جناب ابوطالب (ع) افتخار خدمت ریافت و بحق که حق خدمت را ادا کرد ، حلیمه سعدیه دایه آن حضرت بود و فاطمه بنت اسد مادر گرامی مولا امیرالمؤمنین (ع) بجای مادر متکفل امور شد .

رفتار پیامبر (ص) از همان دوران کودکی و خورد سالی با دیگر کودکان تفاوت داشت و همه چیز گواه بر این حقیقت بود که او کودکی معمولی نیست ، حلیمه سعدیه دایه آن حضرت که مدت چهار سال افتخار شیر دادن و نگهداری این کودک نصیب او گردیده است مشاهدات خویش را در طول مدت شیر دادن آن حضرت چنین نقل میکند (او شباهتی به کودک آن نداشت نمی گریست ، بدخلقی نمی کرد چیزی را بدست چپ نمی گرفت و با دست راست می گرفت و چون به مرز سخن گفتن رسید به چیزی دست نمیزد مگر اینکه بسم الله می گفت ، دوبرادر رضاعی او از خانه بیرون می شدند و از کناریچه هامی گذشتند ، هنگامیکه محمد (ص) آنها را میدید با ملاطفت دست برادرانش رامی گرفت و سپس به آنها میگفت ما برای این (بازی) آفریده نشده ایم و بی شک چنین رفتاری از کودک خورد سال که برای انجام بزرگترین رسالت الهی در نظر گرفته شده است شگفت نیست ، چرا که از همان آغاز برای پذیرش این مسئولیت خطیر تحت تربیت الهی قرار داشت چنانچه امیر مومن علی (ع) میفرماید و لولقد قرن ۰۰۰ (از هنگامیکه از شیر گرفته شد خداوند بزرگترین فرشته خویش را با او همراه ساخت که شب و روز او را در طریق فراگیری اخلاق کریمه و پسندیده جهان قرار دهد) امام باقر (ع) در این زمینه میفرماید خداوند برای حضرت محمد (ص) فرشته عظیم را گماشت از آن هنگام که از شیر گرفته شد او را به امور خیر راهنمایی میکرد و از بدی و اخلاق

ناپسند و زشت باز میداشت ، باز هم امیر مومن علی (ع) میگوید از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود تا هنگامی که خداوند بمن افتخار رسالت خویش را بخشید هرگز آهنگ آنچه مردم جاهلیت بان آلوده بودند ننمودم و طبیعی است که چنین انسانی شایستگی آن را بیابد که دنیائی را از آلودگی ها و ناپسامانیها نجات بخشیده و میلادش تولد تازه ای برای بشریت باشد .

شمه از اخلاق رسول خدا

امام حسن مجتبی (ع) طی روایت طولانی از (هندبن ابی هاله) که هم عصر رسول خدا بود شمائل و اوصاف حضرت رامی پرسد و پس از سخنان مفصل هند ابی هاله در وصف پیامبر (ص) آنگاه امام مجتبی از او میخواهد که سخن گفتن رسول خدا (ص) را بیان کند ، او چنین میگوید :

(رسول خدا (ص) با غصه ها قریب و همواره متفکر بنظر میرسد آنی آسایش نداشت و بیشتر اوقات ساکت بود و جز در موقع ضرورت سخن نمی گفت و هنگام حرف زدن از اول تا به آخر به آرامی لب به سخن می گشود کلامش کوتاه و جامع و خالی از تفصیل های بی جا و وافی و کافی به مقصود بود ، اخلاقش نرم و هرگز به کسی تندی نمی کرد و هیچ کسی را کوچک نمیشمرد ، نعمت در نظرش بزرگ مینمود — هر چند ناچیز و کم باشد و هیچ نعمتی را نکوهش نمیکرد نه تنها از طعام هامدمت نمیکرد که مدح و تعریف هم مینمود .

دنیا و ناملايماتش هرگز او را بخشم نمی آورد ولی هرگاه حقی پایمال میشد از شدت غضب کسی او را نمی شناخت ، از هیچ چیز پروا نمیکرد تا حق پایمال شده را احقاقی ویاری کند ، هنگام اشاره به تمام دست میگرد و چون از مطلبی تعجب میکرد دستش را ایشیت ورو نمیگرد و هر وقت صحبت میفرمود دستها را بهم وصل می نمود و انگشت ابهام دست چپ را بکف دست راست میزد ، بیشتر خنده های آن حضرت تبسم و لبخند بود و هنگام تبسم دندان هایش چون دانه های تگرگ نمایان می شد .

امام حسین (ع) میفرماید : از پدرم از سکوت رسول خدا ص پرسیدم پدرم فرمود : سکوت آنحضرت بر چهار چیز مبتنی بود حلم ، احتیاط ، تقدیر و اندیشه ، سکوتش در تقدیر و اندازه گیری برای آن بود که همه مردم را بیک چشم می بیند و به گفتار همه بیگنحو گوش دهد ، سکوتش در اندیشه آن بود که در چیز های باقی و همچنین فنا پذیر فکر میکرد ، سکوتش در بر دباری همراه با صبر بود ، بطوری که از چیزی خشمناک نمیشد و از چیزی متنفر نمیگشت

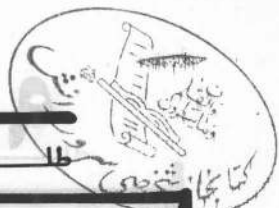
و سکوتش در حذر و احتیاط در چهار مورد بود : ۱- به کارهای نیک می پرداخت تا دیگران به او اقتدا و پیروی کنند ۲- از کاری زشت دوری می جست تا مردم از آن پرهیز نمایند ۳- در انتخاب رای صحیح برای اصلاح کارهای امت تلاش می نمود ۴- به آنچه در آن خریدنیا و آخرت بود قیام میکرد .

امام حسین (ع) میفرماید : از پدرم از وضع مجلس و نشستن رسول خدا (ص) پرسیدم ، پدرم فرمود : در هیچ مجلسی نمی نشست و بر نمی خواست مگر به یاد خدا بود ، در مجلسی جای مخصوصی برای خود انتخاب نمیکرد و مخصوصاً از این کار نهی مفرمود . مجلسش ، مجلس بر دباری و حیاء و راستگوئی و امانت و در آن آوازه بلندنمی شد و در آن حرمت مردم هتک نمیشد ، اخلاقش بقدری نرم بود که مردم او را برای خود چون پدری مهربان می دانستند .

روش زندگی حضرت

خوبست شمه ای از اخلاق گرامی و روش زندگی آنحضرت (ص) را از زبان مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام ذکر کنیم که او بهترین از هر کسی آنحضرت را میشناخت . فرمود : هرگاه به منزل میرفت وقت خود را سه قسمت مینمود قسمت برای عبادت و قسمتی برای خوانواده و قسمتی بخود اختصاص میداد و در آن قسمت خاص خود نیز به وسیله اصحاب بکار مردم رسیدگی میکرد و وقتی برای خویش باقی نمی گذاشت و از سیره آنحضرت بود که اهل فضل را احترام خاصی مینمود هر یک به اندازه فضیلتش در دین برای هر کس بمقدار نیازش ، وقتی قرار میداد و با او مشغول بود و از آن در مورد دنیاهای خود و سایرین استفسار مینمود و میفرمود : حاضران غایبان را آگاه نمایند و هر کس حاجتی دارد و نمیتواند بمن برساند شما مرا مطلع سازید که هر کس حاکم را به حاجت حاجتمندانی که دسترسی ندارند ، آگاه سازد ، خداوند گامهای او را در روز قیامت ، ثابت و استوار سازد .

فرمود : آنحضرت زبان خود را از سخنان زائد و بیهوده باز میداشت و با مردم الفت و مهربانی داشت و آنان را از خود نمیدانند بزرگ هر قومی را احترام مینمود و او را بر آنان ولایت میداد ، با مردم محتاطانه برخورد می کرد ولی خوشروئی خود را از آنان نمی گرفت و روی درهم نمی نمود همیشه از یاران و اصحاب خویش تفقد و دلجوئی میکرد و از مردم احوال دیگران رامی پرسید ، نیکی را تقویت و بدی



جواب معما

خوانندگان گرامی ۱

اینک جواب معمايي که در شماره (۴۰)

طرح شده بود توسط برادر با استعداد ما غلامحی یعقوبی حل و جواب آن را در زیر مطالعه میفرمائید. (اداره طلوع وحدت)

در این معما برخلاف سایر معماها نگارنده آن از طرح جدید و ابتکاری استفاده کرده و بجای جدول و عدد و یا حروف و ضرب الامثالها، خواص يك زبان زنده، دنیا که عبارت از انگلیسی باشد را به شکل بسیار ظریف و دقیق بیان نموده است که اکنون اینجانب آن را بطور خلاصه و از جواب خواهم داد: برای درک بهتر مطلب جواب هر پاراگراف (بند) را جداگانه نوشته ام.

۱- منظور نگارنده از پاراگراف نخستین دوره تحصیلی شخص نگارنده، این معماست که گویا تحصیل این لسان (انگلیسی) را از سن ۱۵ سالگی آغاز کرده است و به کمک معلم خود شروع به تحصیل و فراگیری این لسان کرده است و آغاز تحصیل خود را تشبیه به ورود از سرزمین مادری خود به يك کشور ناشناخته کرده است منظور از سرزمین مادری همانا زبان شیرین فارسی است و کشور ناشناخته لسان انگلیسی است بکشور پهناوری که شهرت جهانی دارد همان زبان انگلیسی است و عجایب و غرائب آن — مسلماً "گرامر و ادبیات آن است".

۲- ((زبان انگلیسی زبان زنده، بیین المللی است که از لحاظ کمیت و کیفیت غنی و پر محتوا است و همین گونه است که تسلط کامل بر این لسان امکان پذیر نیست و منظور از تعداد نفوس آن تعداد کلمات موجود در آن لسان است که مسلماً "کلمات هر لسانی، بسیار زیاد و نامتشابهی است مثال: شما میتوانید از ۳۲ حرف فارسی، هزاران کتاب مختلف بنویسید و مراد از آب و هوا و اقلیم آن و مناظر طبیعی اش — گرامر و ادبیات این لسان است که اکنون بعنوان زنده ترین لسان دنیا کاربرد دارد.

۳- آنچه بیش از همه جالب توجه است وضع اجتماعی این کشور (لسان) است که در این کشور (لسان) ۲۶ ملیت وجود دارند و منظور از ۲۶ ملیت همان الفبای ۲۶ گانه لسان انگلیسی است و مراد از فرق داشتن لهجه ملیتها همانا متفاوت بودن حروف انگلیسی است بطور مثال هیچگاه نوشته نمیشود و تلفظ آن نیز مختلف است

و بدین جهت است که این ۲۶ حرف دارای او و گویش جداگانه است و مقصود از خلقت جسمی شکل نوشتاری حروف است که در نوع نوشتن نیز فرق دارند))

۴- مقصود از مناسبات دوستانه این مملکت (زبان انگلیسی) با ملتهای دیگر (زبانهای دیگر) وجود کلمات زبانهای دیگر است که میتواند به الفبای انگلیسی آورده شود که نگارنده آنرا به روابط مناسبت آمیز و دوستانه تشبیه نموده است و منظور این که از رنگ و لباس و موی آنها یکسان است اینست که کلمات انگلیسی همراه رنگهای مختلف و الفبای خریداکلان آن نوشته میشوند.

۵- منظور از حکومت جمهوری، همان گرامر و دستور زبان آن لسان است و مقصود از کمیته مرکزی حروف و اوایل یا صدادار پنجگانه است (A, E, I, O, U) که کردار اصلی آنها اداره کلمات این لسان است و مراد از بدست گرفتن قدرت، وضع قوانین و دستور زبان این لسان است که از قدیم الایام و از زمان اختراع و رواج یافتن این لسان، این پنج حرف و اوایل همان کردار را ادا نموده اند که اکنون آنرا ادا میکنند و قابل تغییر نیستند و حکمروائی این پنج حرف تحرك بخشیدن به سایر حروف است که اگر از این پنج حرف حتی یکی از آنها در کلمه ای وجود نداشته باشد آن کلمه تلفظ نمیشود مثال (DCTR)

که قابل خواندن و فهمیدن نیست اما اگر یکی از حروف و اوایل مانند (O) در میان آن قرار گیرد به راحتی خوانده میشود مانند (DOCTOR)

۶- مراد از تمدن بودن و مستغنی بودن این لسان همانا بین المللی بودن این لسان همانا بین المللی بودن این لسان است که شما اگر شرقی ترین نقطه دنیا (جاپان) به غربی ترین مکان دنیا (آمریکا) مسافرت نماید، لسان انگلیسی زبان زنده، و رسمی اکثر این ممالک یا حداقل زبان دوم این کشورهاست، بدین جهت است که این لسان در مقایسه با سایر لسانها از افتخارات خاصی برخوردار است و امروز هیچ کس بدون یادگیری آن قادر به درک تازه های علم و تکنالوجی و کامپیوتر نیست زیرا هر چه گزارش و تحقیق علمی صورت میگیرد به لسان انگلیسی است و البته اینکه آنها از صنعت و وزارت بهره ای نمیبرند یقیناً "نگارنده این قسمت را برای انحراف ذهن خواننده مطرح نموده است و کمره هدف و محتوای اصلی زبان از دیرباز همانا انتقال پیام و گفتنیهای انسان به همدیگر است که ابتدا بصورت اشاره و اسم شل صورت می گرفته و اکنون مترقی تر شده و به

صورت خط و لسان در آمده است، این عبارت را که آنها اوقات عمر را در رقص و غزل خوانی بسر میبرند را مقصود آنست که پیام و صوت بوسیله لسان انتقال می یابد که در اینجا به رقص و غزل تشبیه شده است.

۷- اعضای کمیته مرکزی (حروف و اوایل) هر کدام دارای وظایف مختلفی است که به دور از هرگونه مشغله سیاسی و امنیتی است و تحرك بخشیدن به حروف دیگر انگلیسی است که در پاراگراف (۵) ذکر شده است و رقص و پایکوبی و غزل خوانی نوع گویش و تلفظ این حروف است که در پاراگراف (۵) بطور مفصل ذکر نمودیم.

۸- اما اینکه هرگاه دو یا چند ملیت (حرف) که در محفل شرکت کند اگر از طرف کمیته مرکزی تهدید به خاموشی شوند ساکت شده و دم نمی زنند واضح است حروف و اوایل یا بقولی کمیته مرکزی بغیر از اینکه به حروف تحرك می بخشند بعضی اوقات یکی یا دو حرف را خاموش هم میتوانند مثال اگر (A, E, I, O, U) که همه حروف و اوایل است درین کلمه ای قرار گیرد و بعد از آن حروف دیگر مانند (GH) قرار گیرد، این حروف به واسطه و اوایل موجود در مقابل آن تلفظ نمیگردد مانند Daughter که در هر کلمه GH ناخوانا است و تلفظ نمیشود

۹- اینکه آنان در سالونهای نظیف و منظم به صف می ایستند و رقص و غزل خوانی میکنند روشن است زیرا کلمات و حروف انگلیسی در روی خطهای راست و تمیز کاغذ و کتابچه نوشته میشود و بصورت بسیار با سلیقه و خوشخط تحریر میگردند و در فاصله های معین و منظم نوشته میشوند.

۱۰- مراد از اینکه دو ملیت گاهی به يك لهجه تلفظ میکنند و گاهی به فرمان کمیته مرکزی حرفی لهجه اصلیش را ترك نموده و به لهجه خاص دیگر همنوا میگردانند است که گاهی در بعضی کلمات دو حرف بصورت لهجه خاص تلفظ میگردمانند: ج = DU و ش = TV

۱۱- منظور از پناهنده شدن ملتهای دیگر بیا به عبارت صریحتر کلمات زبانهای دیگر به بر این لسان اصطلاحات زبانهای دیگر است که در انگلیسی موجود است و نکته جالب آنرا اینست که مرگ بسراغ آنها نمی آید، روشن است که زبانها بسیار پایدار و ماندگار اند و به تدریج و خیلی کند دارای تحول میشوند که اینجانب نگارنده معما برای آنها حیات ابدی را مثال آورده است به راستی با وجود تحولات شگرف و سریع صنعت و علم صفحه ۱۴



نقش زن در جامعه هزاره

از: نجیب

نگاه گذرابه تاریخچه اندوهناک زنان در جوامع بشری مظلومیت، حقارت بردگی و ۲۰۰۰ رادپیش روی هر خواننده، بیابصیرت قرار میدهد به قسمیکه ناخود آگاه کاربر دواژه زن در ذهن ماساوی باواژه مظلومیت تداعی میشود، واقعیت نیز همین است که در طول تاریخ مظلوم ترین قشر اجتماعی از نظر حقوقی طبقه زنان بوده اند که علیرغم نقش کلیدی و حساسی که در بستر تحولات تاریخ داشته اند از همه مزایای طبیعی خود محروم مانده اند و با آنان بسان بردگان و کنیزان بی هویت که جز از ضایع غریزه جنسی و انجام امور خانه داری وظیفه دیگری متوجه شان نمیشود رفتار شده است، در حالی که حقیقت خلاف این را فراروی ما قرار میدهد.

از زمانی که بنای خلقت پایه ریسی گردید با خلقت آدم، حیوانی بعنوان همکار زندگی اجتماعی او هم دوش با او پایه عرصه وجود میگذار تا ادامه دهنده نسل او و ضامن تداوم حیات اجتماعی بشر باشد، پس باروی بزرگ بنای سنت زن است، اوست که بقول فرانس فانون "بایک نگاه خود و با جنبانیدن گهواره لبخند میدبرای زیستن رادر لبان ماجاری میکند" اگر نقش بزرگ و بارز زنان رادر تاریخ نادیده بگیریم صرف نظر از تحریف تاریخ بزرگترین ناانصافی و بیعدالتی را مرتکب شده ایم، زیرا بدون در نظر داشت سایر مذاهب و مکاتب، در مکتب اسلام و جامعه بزرگ اسلامی زنان با پای ذرینی رادر تاریخ اسلام رقم زده اند، اولین کسیکه به تعالیم آسمانی بعد از حضرت محمد (ص) ایمان آورد و برای ترویج آئین نجات بخش اسلام تمام ثروت و زندگی خود را ایثار نمود، زنی بنام خدیجه بود که پیامبر بزرگ ما پیشرفت اسلام را مهون خدمات او میداند.

اولین فردیکه در راه عقیده سر سختانه مبارزه کرد و در این کشاکش بزرگ به شهادت رسید و افتخار نخستین شهید را در تاریخ اسلام از آن خود ساخت زن قهرمانی بنام (سمیه) بود در اوج جهالت عرب در ست زمانی که از داشتن دختر همه عار داشتند و دختران خود را به محض تولد زنده بگور میگردند مولود شریفی بنام فاطمه در خانه محمد (ص) تولد می یابد که برخلاف سنتهای رایج آن دوران دختر مملوک ارزشهای

پدر میشود و وارث همه مفاخر خانواده و ادامه سلسله بزرگی که از آدم آغاز میشود و بر همه راهبران آزادی و بیداری تاریخ انسان گذر میکند و حضرت محمد (ص) دست فاطمه (س) را می بوسد و او را سخت نوازش میکند و خشنودی او را خشنودی خدا و آزردن او را آزردن خدا میداند، زیرا پیامبر بزرگ ما با چنین رفتاری به همه انسانهای آموزد که از عادات خرافی و اوهام تاریخی و سنتی نجات یابند به مردم می آموزد که از تخت جبروت خشن فرعونیشان در برابر زن فرود آیند و به زن تفهیم میکند که از پستی و حقارت قدیم و جدیدش که تنهاملعبه زندگی باشد به قلبه بلند شکوه و حشمت انسانی فراز آیند.

آری پیامبر که رسالتش نجات انسانها از اوهام و خرافات و سنتهای غلط حاکم بر جوامع بشری میباشد نه تنها به نشانه محبت پدری بلکه بعنوان وظیفه و یک مأموریت بزرگ و خطیر از فاطمه تجلیل میکند تا به همه تفهیم کند که زن مقام و جایگاه رفیعی در جهان بینی وحی دار است، قرآن که بزرگترین سند تاریخی و اعتقادی و یگانه منشور جاودانه خالق هستی است در هر جا اسمی از مرد بیاورد بلافاصله از زن نیز دوشادوش مرد یاد کرده است و هیچ آیه و سوره ای را ماسراغ نداریم که دلالت بر تفاوت بین زن و مرد نکند بلکه از زن و مرد بعنوان دو عنصر یک با ترکیب هم یک وجود سالم را میسازد یاد کرده است، سوره بزرگی در قرآن به اسم زن نازل شده است و بسا سوره های دیگر که بارها از زن و جایگاه او سخن رانده است ولی با وجود آن زن مظلوم بوده و محروم ۱۱ و تازیانه های ستم و تبعیض بشدت سراسر وجود زن را آزار داده میدهد، نظام غلط و ارتجاعی شوهرسالاری بر تار و پود بسیاری از جوامع ریشه های عمیق دوانیده و تا هنوز هم ادامه دارد که مقام و جایگاه زن رادر حد یک خدمتکاری مزد در داخل چهار دیواری خانه محدود ساخته و در بسیاری از جوامع قبیحتر از آن از زن و به بهانه حمایت از حقوق زن عروسک های بی خاصیت و بی اراده در خدمت دستگاه تولید و مصرف ساخته اند و بدینسان ظلم نوینی را بر شخصیت پاک و بزرگ روا داشته اند.

این کار در جوامع پیشرفته و عقب مانده مخصوص قوم خاص و نژاد خاصی و ملت خاص نبوده بلکه چنانچه ذکر شد در بسیاری از جوامع مخصوصاً "در جامعه هزاره بشدت تمام تر رواج داشته و دارد، تاریخ خونین و غمبار هزاره در کل و تاریخ زنان در جز حکایت دردناکی است که از توان این نوشتار خارج است

ولی لازم است اکنون که ملت ما سفر فصل جدیدی رادر تاریخ خود گشوده اند اشاره ای گذرابه وضعیت زنان در جامعه هزاره بنمائیم.

وضعیت زن در جامعه هزاره از وضعیت کلی زنان در تاریخ جدا نبوده بلکه با کمی تفاوت همان مسیر پر پیچ و خم را طی کرده است زنان جامعه هزاره افزون بر وظایف مادری که وظیفه بزرگ و مسئولیت خطیری محسوب می شود در بسیاری از صحنه های تولید و عایدات اقتصادی دوشادوش مردان بلکه جلوتر از آنان حضور فعال داشته و دارد که به جرئت میتوان گفت فیصد ۶۰ عایدات اقتصادی جامعه هزاره مهون زحمات زنان پرتلاش آن میباشد بطور مثال چیزهای عمده که میتوان به آنها عایدات اقتصادی جامعه هزاره نام داد عبارت اند از: محصولات حیوانی از قبیل تهیه روغن، قوروت، تهیه پارچه های پشمی مانند شال برگ، جوراب، دستکش جاکت، گلم، نمد، قالین و... که همه توسط زنان زحمتکش و پرتلاش هزاره تهیه می شود و علاوه بر این که در فعالیتهای کشاورزی نیز سهم فعال دارد ولی باتا سف باید گفت با وجود نقش بزرگ و حساسی زن در جامعه هزاره با آنان رفتار مطلوب و شایسته شان نشده بلکه بسانا ناانصافی و بیعدالتیها که در حق شان شده و میشود و علت انراهم باید دریافت بسیار سنتی و ابتدای جامعه هزاره جستجو کرد، آنان به زن و مرد با دید یک ارباب مطلق و رعیت مطلق مینگرند و روحیه شوهرسالاری در مفاخره شان نفوذ عمیق دارد.

مسئولیت این بدوش کیست؟ تا کی ابرهای تاریک جهل و بیخبری در فضای زندگی مردم ماسایه افکن باشد، تا کی باید بانانی که مظهر عاطفه و احساس و یک رکن بزرگ زندگی است آنگونه رفتار شود.

آیا مسئولیت بدوش سخنوران و ارباب قلم نیست؟ که با دلائل قانع کننده پرده ظلمت را با پنجه های توانای خود در بریده روزنه نور و آگاهی را برای مردم بکشاید و همه خصوصاً "مردم خود بفهماند که زن قبل از آنکه زن باشد یک انسان است و در انسانیت با مرد شریک، زنان با ایمان و با فرهنگ نیرباید در یک رستخیز بزرگ ملی با حضور فعال خود در تمامی صحنه های زندگی مهربانان باشند افسانه های پوچ عتیقه پرستان بی سواد بزنند که میگویند زن حق شرکت در تعیین سرنوشت خود ندارد.

پایان

زندگنامه روحانی شهید لیا قتلعلی نجفی



در سال ۱۳۴۹ در خانواده متدین در روستای طاقچین تمکی از توابع قره باغ غرنی پابعرصه وجود گذاشت از او انیل طفولیت و آغاز درس و تعلیم در مدرسه محل سخت کوش و ورزیده مینمود و واقعاً " دارای خصلتها و خصوصیت های ممتاز نسبت به همراهانیش بودند .

در سال ۱۳۶۴ به علت عشق و علاقه فراوان به ادامه تحصیل در یک محیط بهتر به تشویق و توصیه یکی از اعضای خانواده و همراهی شان بسوی ایران عزیمت نمودند، ابتدا در ساوه بعداً " در جلسات درسهای حوزه علمیه

از اسدالله اعیدوار

فاجعه افشار را فراموش نکنید

بمناسبت سالروز دفن دسته جمعی شهدا

روزی از روزهای پایده و تنهادر هوای گرم و سوزانی تابستان کراچی از کنار خیابانی می گذشتم جوانی خوش قد و قیافه ی بمن رسید و سلام کرد، بزبان اردو گفت میخواهم پارک بروم از کجا باید بروم ، متوجه شدم فارسی زبان است گفتم ممکن است از شما سؤال کنم آیا ناراحت نمیشوید، گفت خیر، گفتم اهل کجاست گفت افغانستان اضافه نمودم کجای افغانستان جواب گفت کابل، کجای کابل؟ افشار، گفتم سلام بر افشار، سلام بر فرزندان و جوانان افشار درود بر شهیدان افشار که شهید بر متکای خونین و خاکی خود گذاشته اند آرام آرمیده اند، جوان بایک حالتی عجیبی رو بمن نمود و گفت آیا شما اهل افشار هستید کسی از فامیلتان در جنگ افشار شهید و یا مجروح شده ؟ گفتم نه خیر من اهل افشار نیستم بلکه بعنوان یک جوان مسلمان خود را در غم و مصیبت وارده بر ساکنان افشار شریک میدانم گفتم ممکن است از جنگ افشار و تراژدی غم انگیز آن چیزی برایم بگوئید، آری در روزها و شب های جمعه و شنبه مثلث زشت و شوم ناپاک پست درنده گان بی عاطفه چپاولگران و تشنگان قدرت بی خبران از خدا و قیامت ربانی، مسعود و سیاف منقطه افشار مظلوم رازیر حملات سلاحهای مرگ بار خود قرار

قم با شرکت مستمر و سعی و تلاش پیگیر مدارج تحصیلی را خوب پیمود، شهید نجفی در جمع همکلاسان و دوستان هموطن از محبوبیت و تشویق توام با تقدیر برخوردار بود سرانجام پس از ۶ سال تحصیل حسب لزوم دیدب استفاده از ایام تعطیلی حوزه و بر اساس احساس و وظیفه برای یک دوره تبلیغی و نیز دیدار از خانواده و دوستان راهی سرزمین خونبهار افغانستان شد، وی که از شهریه ناچیز خود در طول مدت کتابهایی تدارک نموده بود لذا با خود در وطن میرساند و در اختیار عموم مخصوصاً " طلاب مدرسه قرار داده و این عمل شایسته باعث آن میشود تا عده دیگر نیز چنین کند و اینک در حد کتابخانه ای است که به همت شهید و عمدتاً " افراد خانواده او صورت گرفت حجت الاسلام نجفی که ایام و فرصت های شان را در وطن رایگس در جمع طلاب و مردم و کمک بانان سپری مینمود، در جبهه دفاع و سنگرهای همیشگی که بخاطر دفاع از کبان اسلام و تشیع

حفاظت از هرگونه تجاوز و تحریک دشمنان اسلام از بدو انقلاب گرم نگه داشته می شد در یکی از روزهای آخر سنبله ۱۳۷۰ در حالیکه تفنگ در دوش و کتاب در دست بسوی جبهه میرفت عولل اجیر و تفاله های اسنکبار جهانی طی یک عملیات کمین با استفاده از اشغال یکی از سنگرها دست در حالیکه شهید لیا قتلعلی در چند متری همان سنگر میرسد مورد اصابت رگبار گلوله دشمن زبون قرار گرفته به شهادت می رسد و اینگونه بارزوی همیشگی خود کشته شهادت بود میرسد .

اینک مراراً و بار بار نگاه و راه او بر رهرو است زیرا شهادت او روح جانبازی و بیداری آفریند و ماعملاً شاهد استحکام و انسجام توان دفاعی از شرف و نوامیس و تمامیت ارضی در برابر دشمنان داخلی و خارجی و هر نوع اجرت بکران - دونهامه بوده و هستیم و روحیات شهادت طلبی در وجود احد ملت بیش از هر زمان دیگر در خشنوکی دارد .

روحش شاد و راهش بر رهرو باد

دادند ، افشار مظلوم و بیدفاع بعد از چند ساعت حمله ای وحشیانه ای که گوئی باران گلوله از زمین و آسمان می بارید تمام منطقه به دود، آتش تبدیل شده بود .

برادرم احمد که چند سال از من بزرگتر بود اسلحه بدوش گرفته همراه مجاهدین حزب وحدت اسلامی از خانه و کاشانه ای مردم افشار دفاع میکرد من هم در پشت سنگر مشغول خدمت بودم روز شنبه برادرم احمد جان آمدند دیدم خسته و دل شکسته ، غمگین پژمرده دست راستش از حرکت باز مانده و تفنگش را با دست چپش گرفته است او را با تمام وجود به سینه ام چسپاندم و وقتی به چهره اش نگاه کردم دیدم طراوت جوانی را از دست داده و چشمانش حکایت از افسرده بودنش می نمود، گفتم احمد جان چه خبر؟ خندید و گفت معلومه دیگه مجدداً - پرسیدم بگو چه خبر؟ گفت کار از کار گذشته دشمن دار دجلو می آید من نمیدانم عاقبت کار و جنگ به کجای کشد بچه های مادر تمام میدان و صحنه های نبرد در گذشته خوب جنگیدن و همیشه هم جام شکست را بعنوان هدیه ای تقدیم دشمن میکردند اینبار هم مصمم هستند پشت دشمن را بشکنند ، احمد ادامه داد و گفت دوتا بچه های ما را دشمن اسیر کرده بود و آنها را بر بردند همانطوریکه آدم گوسفندی را سر می بردتکه تکه اش کرده بودند در کودالی انداخته بودم که درنده ها عاظمه ندارد، بعداً برادرم -

احمد نیز به اسارت رفتند و ایشان را بر دندکبا نمودم وقتی سخنش به این جا رسید اشکش جاری شد و بعد افزود ، آری بجای رفتن که بسر نخواهد کشت ، اشک چشمش راپاک نمود - و سرش را تکان داد و گفت خیال میکنی که حالا کراچی هستم از آنهایی که رفتند روزگارم خوشتر است ؟

دستش را گرفتم و گفتم سرنوشت به پیوند ها و نسب ها اهمیت نمی دهد و روزگار هم بر دوستی ها ارزش قائل نیست گهی زین به پشت و گهی پشت به زین گفت میدانم ولی گاهی در پوست خودم می روم به یاد روزهای زیبای زندگی می افتم به یاد بچه های کوچ مان ، بیاد فامیل و بیاد احمد ، بیاد صبح زیبا و طراوت انگیزان ، چرا پدرم را کشتند ، چرا خون مادر و خواهرم را ریختند ، اشکش جاری شد و بر گونه هایم می چکید متوجه شدم که این جوان بخاطر مصیبت وارده بر خود او و بر خانواده اش شدید ناراحت شده است و شدت حزن و ناراحتی و اندوه ممکن است وی را بمرحله جنون بکشاند ، لذا نزدیک رفته دست به پشتش زدم و گفتم مطمئن باش انتقام افشار گرفته میشود ، اشکش جاری شد سپس اشک چشمش راپاک نمود و گفت این ماهستیم که بیاد افشار را آزاد سازیم و سنگ بنا حریت آن بردوش ما حمل کرد و انتقامش را از دشمن بگیریم .

پایان

بقیه از: در کابل چه می گذرد؟

و خبرنگار هابسیار ناقص و بی محتوی است خبرنگار و جراید از حزب اسلامی در جلال آباد و چهار آسیاب از دولت و شورای نظار از جیل السراج پخش میشود که بنیاد محدود و کم محتوا و بیشتر متعرض بجانب مقابل و تعریف از خود ایشان داشته چندان مورد استفاده مردم قرار نمیگیرد، خبرنگار حزب وحدت هر روز از کابل پخش میشود که از نظر تیراژ محدود و از نظر امور چاپی و طباعتی ضعیف و از نظر مطالب تاحدی قوی است که چندان در دسترس مردم قرار نمیگیرد.

حاکمیت دولت

یکی از معضلات و مشکلات بزرگ در حل قضای افغانستان و یکی از موانع بسیار مهم در راه صلح و امنیت انحصار طلبی و پافشاری آقای ربانی در پست ریاست جمهوری و جنگ افروزی و درگیری دائمی نظامی برای ابقاء آن است، ایشان از طریق اجلاس پیشاور و طرح دولت موقت برای چهار ماهه بر ریاست جمهوری موقت معین گردید، بعد از بقدرت رسیدن بودجه دولت و بیت المال، هزینه بانگهای افغانستان و کمک های خارجی در اختیار قرار گرفت، نیروهای جمعیت را در اختیار داشت بعنوان دولت اسلامی نیروهای وزارت دفاع و تجهیزات مدرن نظامی زمینی و هوایی را در اختیار گرفت و برای ادامه ریاست جمهوری بهره برداری کرد، در همان راستا شورای حل و عقد از نیروهای جمعیت اسلامی تشکیل داد، در اجلاس اسلام آباد و جلال آباد از طریق تفاهم مسئولین احزاب جهادی برای مدتی در ریاست جمهوری ابقاء شد ولی یک لحظه جنگ قطع نگردید بلکه تشدید شد، در همان راستا اجلاس هرات را توسط یکی از قوماندان های معروف جمعیت اسلامی آقای تورن اسماعیل خان داکتر کرد حالا شعار جدید داده است که دیگر نه گروه جهادی حق تعیین سرنوشت افغانستان را ندارد یعنی باید یک گروه جمعیت اسلامی و ریاست جمهوری استاد ربانی سرنوشت ملت را تعیین نماید. در اجلاس هرات طهرح نیروی یکصد هزار نفری داده شد که این میرساند که استاد ربانی تصمیم گرفته است که با ادامه جنگ و خونریزی بر ریاست جمهوری اش ادامه دهد، استاد ربانی ادعا دارد برای اینکه خلافت قدرت در افغانستان بوجود

نیاید بر ریاست جمهوری اش ادامه داده است کدام قدرت، قدرت وجود ندارد، اگر است دهما قدرت است و باز ادعا دارد که مردم خواسته است که ایشان بر سر قدرت باشد اگر مراد ایشان از مردم جمعیت اسلامی است شاید صحیح باشد والا همه افغانستان و جهانیان اطلاع دارند میدانند که مناطق جنوبی افغانستان طرا " و مشرقی از تورخم تا کابل ایشان را قبول ندارند، مخالفی سلطنت آقای ربانی هستند، هشت ولایت شمالی کشور با ایشان ارتباط نداشته برای سقوط قدرت ایشان در جنگ است، مناطق غرب کشور با بغیس و غورات و بخش هائی از هرات و فراه و هلمند و نیمروز و قندهار ایشان را بر ریاست قبول ندارند، مناطق مرکزی و هزاره جات و کابل خواهان زعامت و سیع البنیاد و مخالف قدرت انحصاری آقای ربانی است، پس کدام مردم است که از ریاست جمهوری ایشان حمایت میکند، اکنون تلاش دارد از قماش اجلاس شورای حل و عقد و اجلاس هرات امنیروهای تک حزبی تحت عنوان لوی جرگه یا نام دیگر جلسه برای ابقاء خود دایر کند، با کمک تبلیغاتی و ادامه درگیری نظامی بر ریاست جمهوری باقی بماند.

زمستان آینده کابل

زمستان که در راه فرارسیدن است زمستان بسیار سخت و تلخ و کشنده برای مردم کابل پیش بینی میشود مواد سوختی و ارتزاقی بقدر ضرورت وجود ندارد، قیمت هابسیار بالا و بیشتر از توان خرید مردم است دارائی و ثروت مردم تمام شده ذخیره مالی برای مردم باقی نمانده تا برای مقابله با سرمای شدید و سوزان و برف زیاد و زمستان طولانی کابل وسایل تهیه نمایند و از طرفی کابل در محاصره است و اقتصاد را در بر دارد، گندم و برنج نقت و دیزل و سنگ ذغال و چوب سوخت نماندند و نمانده شود چه میشود.

پایان

بقیه از: میلاد النبى

راتضعیف مینمود در همه امور میانه رو بود و از یک خط مستقیم پیروی میکرد، غفلت نمیکرد تا دیگران غفلت نکنند و گمراه نشوند از حق تجاوز نمیکرد و از آن گذشته نداشت، بهترین مردم را برگرد خویش جمع مینمود و کسی را برتری میداد که خیر خواهی بیشتر برای مسلمانان داشته باشد و منزلت کسی را بالا میبرد که با مردم سادات گندو همراهی نماید.

و همچنین فرمود: اگر در میان قومی وارد می شد هر جا که بود می نشست و به این کار دستور میداد و در مجلس همه همنشینان را مراعات میکرد بطوریکه هیچکس احساس نمیکرد که دیگری به او نزدیکتر است، اگر کسی می نشست او را تحمل میکرد تا خود بر خیزد و هر کس از او حاجتی میخواست بر نمیگشت مگر با حاجت بر آورده، بی پاسخی نیکو، چنان خلق کریم او مردم را فرا گرفته بود که همه او را پدر میدانستند و همه در برابر او از حق یکسان برخوردار بودند، مجلس او جایگاه حلم و حیا و راستی و امانت بود، صداها در آن آرام و آداب در آن رعایت می شد و لغزشهای آن تکرار نمیشد، یعنی حضرت رسول (ص) آنان را متوجه میساخت که دیگر تکرار نکنند.

و فرمود: آنحضرت همیشه خوشرو و نرمخو بود، خشونت و درشتی نداشت، پرسرو صدا و فحاش و عیب جو و متعلق نبود، اگر از چیزی کراهت داشت اظهار نمی نمود و کسی از او میوس و نا امید نمیشد از سه چیز پرهیز میکرد: مجادله و پیرگوئی و دخالت های بیجا و از سه چیز درباره مردم خود داری می ورزید: کسی را مذمت و سرزنش نمیکرد و لغزشها و اسرار دیگران را جستجو نمینمود و سخنی نمی گفت مگر اینکه امید ثواب داشته باشد و اگر سخنی می گفت همنشینانش همه سر بزیر و ساکت می ماندند و تا او سکوت اختیار نمی کرد سخنی نمیگفتند و در خمتش نزاع و جدال نمیکردند و به نوبت سخن میگفتند و اگر آنان از چیزی می خندیدند آنحضرت نیز تبسم میکرد و اگر اظهار تعجب میکردند او نیز چنان میکرد، اگر غریبی وارد می شد و با درشتی سؤال میکرد، آنحضرت تحمل می نمود تا حدی که اصحاب قصد تعرض به او میکردند و می فرمود: همیشه حاجتمندان را یاری دهید هرگز ثنا و مدح کسی را بجز در مورد احسان نمی پذیرفت و سخن کسی را قطع نمیکرد مگر اینکه از حد مشروع بگذرد، آنگاه یا اورا نهی می فرمود و یا از آن جابرمی خواست و در روایت دیگری است که اگر کسی با آنحضرت دست میداد دست خود را هان نمیکرد تا آن شخص دست بردارد.

پایان





از: غلام سرور بنیادی

قاصد يك مهاجر

شب است ، شب غم‌رنگ ، تاریک سکوت همه جا حاکم و مردم در بستر خویش آرام و راحت خوابیده اند، حتی تپه ها، کوهها و درختان ، از خواندن بلبلان سحری خبری نیست ، فقط ستاره های آسمانی است که دزدانه میدرخشد .

پاسی از شب گذشته سیاهی شب هر لحظه بیشتر میگردد، در گوشه اطاق تنها نشسته و خسته ام، خسته کار که هر روز از طلوع تا غروب افتاب باید زحمت کشید و کار کرد . جاده ها و خیابان ها خلوت به نظر میرسد

صدای شرشر دریا که نه چندان نزدیک اطاق ام قرار دارد، به مشکلی به گوشم میرسد و فقط عقبه ساعت دیواری است که سکوت رامی شکند .

آهسته تکمه تلویزیون را فشار دادم — دقیقا " ساعت ۱۲ شب است که تلویزیون آخرین برنامه خبری را اعلام میکرد، به مجرد روشن شدن صفحه تلویزیون متوجه شدم که

نطاق از قتل، غارت، جنگ و خونریزی ملت مظلوم افغانستان سخن میگوید، چشمانم از دیدن تصویر فاجعه که در کابل می گذرد تاریک و لرزه براندام ام مستولی گشت ، چگونه میشود تماشا کرد که دشمنان انسانیت و

آنها که فقط خود را می خواهند خانه های مسکونی مردم مظلوم و بی دفاع را بموشک و بمب با خاک یکسان نماید .

در دریای هیاهو، پریشانی غوطه می خوردم که ناگهان پرنده از پنجره وارد اطاق شد، وز و زکنان به اینطرف و آنطرف و بالاخره به بازویم نشست ، چشمانم ریز آبی داشت و

بالهای نازک و قشنگ ، آهسته با و گفتم پرنده ، آزاد تو که مثل من نیستی، من آواره ام، آواره . جنگ و سیاست های دیوانه و خون خوار ربانی مسعود و سیاف که مردم را بخون کشاندند .

مگر به صفحه تلویزیون نمی بینی که طرفداران و مزدوران ربانی و سیاف بمب های کین بخانه های مسکونی ریختند، مگر فرار اطفال پابرهنه را در تلویزیون ندیدی که چگونه از خانه های نیم سوخته به دشت و کوه پناه بردند، مگر واقعه کربلا و افغانستان را نشنیده ای؟ که سیاف و طرفداران اش چه جنایت هایی را بر مردم روا داشت .

چشمانم ریزوی پر آب شد، با و گفتم پرنده ، خوبم !

با استفاده از تاریکی شب بار سفر ببند از دریاها، کشتزارها، کوهها، دره های سرسبز خانه های بتاراج رفته و نیم سوخته و از روستاها

عبور نما بر و دیاری که سرنوشت را جنگ بایست تعیین نماید .

پرنده عزیزم ۱ دشمنان پلید ، می خواستند حقوق حقه ما را با مال قهرمانی هایی که در طول چارده سال انقلاب از خود نشان دادیم و شهدای عزیز ما را با موجودیت کلی ، اندک و بیمقدار به جهانیان تبلیغ کردند، طرح نابودی را در پشت درهای بسته به دستور

اربابان کوردل شان کشیدند ، جنگ های ناسا خواسته را بر ما تحمیل کردند، مناطق مسکونی را به توپ بستند، اطفال خورد سال و مردم مظلوم و بیگناه را بر حمانه قطعه ، قطعه ساختند و یابا اسارت بردند ، این بود که :

فرزندان آگاه و انقلابی، تحت رهبری سالم و خردمندان حزب وحدت اسلامی قیام و حرکت راستین خویش را آغاز و فریادم مرگ و شهادت از هر قدم ، هر مجاهد این فرزندان -

خون حسین بگوش میرسد، داس های شان سلاح گشت ، قلم های شان مسلسل، صبر شان لبریز شد، سکوت کردن برای ماننگ و نابودی و مرگ بر ایمان شرف و عزت .

مجاهدین ، روح بزرگ خویش را با ذلت ننگ و پستی که هدف دشمنان و طرح آنان بود معامله کردند، چنان شجاعانه بفرش خونین پای کوبیدند تا حقانیت ، شجاعت و موجودیت بانوک اسلحه در میدان نبرد به اثبات رسانده شد، راستی چه زبون و احمق اند دشمنان این ملت ۱۱۱

پرنده عزیزم ۱ قبل از سپیده صبح خویش را به وطنم برسان و فریاد بزن که من قاصدم و حامل پیام يك مهاجر عاشق به میهن . سلام و تسلیت مرابه خواهران و برادران

خورد سال ویتیم که دست های کوچکشان را با هم گره زده و در خواب رفته اند برسان و آهسته گوگه: شهادت پدران مبارک میدانی آنان آردوگاه مرگ را بچشم خویش دیده ، افسرده و غمگین است ، نیروهای سیاف و مسعود شمر

گونه خانه های شان را آتش زدند ، اموالشان را تاراج و پدرش را لب تشنه به شهادت رساندند " راستی در طول تاریخ خون های شریفترین

انسان ها توسط پلید ترین و ملحد ترین عنصر به زمین ریخته شد که از آن جمله : علی (ع) حسین (ع) بلخی، پیروان امام خمینی (ره) ملت مظلوم بوسنی، فلسطین، لبنان و ملت تشیع افغانستان را در خط الهی و روحانی، اما این

ملجم ، یزید ، شمر ، صربها ، صهیونیزم ، صدام تره کی ، کمونیزم ، ربانی ، سیاف ، مسعود را - در خط شیطان و نفاق نامبرد "

آهسته گوگه : روزگاری در صحنه کربلا

باسکینه نیز چنین کرد، امام حسین (ع) برای اینکه حق رازنده نگه دارد دولت را نپذیرفت لب تشنه امام را به شهادت رساندند، خیمه گاه را آتش زدند، شمر بصورت سکنیه نازدانه

شیلی زد ، پاهای مارک اش خار مغیلان خورد و بالاخره در عالم اسارت مظلومانه آنهم در خرابه جان داد .

بگوگه : اگر تو پیکر پاره، پاره شده پدرت را که توسط وهابی ها شهید شد به چشم دیدی سکنیه نیز سر بریده ، پدر را بر سر نیزه دید و حلقوم پاره شده برادرش علی اصغر را دید که چگونه حمله تیر به گلوی نازنین اش زد و خون مطهرش را بر زمین ریخت ، کمر پدش چگونه برای مرگ عباس و علی اکبر که طرفداران یزید علیه العنه آنان را به شهادت رساندند شکست و غصه تنهائی پدرش را که به نیزه بی کسی تکیه داده بود تا آخرین لحظه عم

فراموش نکرد . پرنده ام بالهای نازک خویش را در سینه بارتگان داد و قطره اشک از چشمانم ریزوی بر بازویم چکید و از پنجره اطاق بیرون رفت .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بعد از مدتی پرنده ام که بالهای نازک خویش را بخون پاک و مطهر شهدای افشار و چند اول رنگین ساخته بود دوباره برگشت افسرده و غمگین بود، خون از چشمانم ریخت و می چکید ، پای راست اش زخمی شده بود سخن های ناگفته پنهانی با خود داشت نمی دانم کدام بزدل تیر به پرنده قاصدم زده بود؟ نیروهای ربانی، مسعود و سیاف ؟ هر کدام پلید ترو شقی تر .

برادر و خواهر معصوم و بیگناه ۱ شبی که پرنده ام پیام ام را بشما گفتم آنرا شناختید؟ چه گفت؟ کدام نانجیب تیر به پرنده ام زد؟ بگوئید؟ بگوئید؟

به وطنم باز خواهم گشت و به مزار شهدای گلگون کفن، فاتحه خواهم خواند، نخواهم گذاشت نهال انقلاب که به ثمر نشسته بخشکد با خون آن آباء خواهم داد، تا بر آورده شدن اهداف والا و مقدس، اسلحه شهدای عزیز را زمین نخواهم گذاشت ، انشالله .

پایان

باقی از: جواب معمای شماره ۴۰ طلوع وحدت هر روز بر درخشندگی این لسان افزوده میشود معتبر تر میگردد . این بود جواب معمائی که در شماره (۴۰) طلوع وحدت منتشر شده بود . پایان



بقیه از: نگاهی به دیروز و ...

عاشق من سرنهفتن هست بر عشاق شاق
 اتفاق، اتفاق، ای، اتفاق
 عالمی داند که اندر عاشقی رسوا نمم
 از غم اسلام و دین مجنون صد صحرا نمم ؟
 تاببینم دیگری هم هست یا تنهامم ؟
 تانفس باقیست خواهم زد ملای اتفاق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 در چنین قرنی که باید خواندندش قرن ستیز
 آسمانش فتنه باران وز مینش فتنه خیز
 نیست آزادی مگر در قبضه شمشیر تیز
 بازوی پولایمی خواهد وطن نی سیم ساق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 ترک و ایران و عرب هندی و افغانی مگسوی
 هر چه گفتی پیش ازین پس زن نادانی مگسوی
 چون مسلمانیم جز دین و مسلمانسی مگسوی
 باخیر تا ما در ملک نکوید آخ و عساق
 اتفاق، اتفاق، ای، اتفاق
 هسک هر یک قوم اسلامی یک انگشت وطن
 جمع اگر گردیم ز آهن میشود مشت وطن
 الحذر تا نشکنی از تفرقه پشت و وطن
 الا مان از کینه و تزویر و زهار از ق نفاق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 یاد آور آن زمانی راکه در روی زمینی
 بود در اسپانیادین مبین مسند نشین
 هم بسوی شرق از ما بود تاتار و چین
 کم کمک ره یافت بین اهل ایمان افتراق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 پیش من که زن به تنهایی دم از حب الوطن
 تو اگر سرباشی من هم گردنم در ملک تن
 بهر کاری هست هر عضوی بجای خویش تن
 سر کجا ماند بگردن گردن دار اتفاق
 اتفاق، اتفاق، ای، اتفاق
 ناله ام از درد و غیر از درد و نینم در نیست
 مسلمین را جز شهادت یا ظفر در خور نیست
 هر که روگردان شود از جنگ دشمن مرد نیست
 گرچه یا بد بر سرش بم های آتش انفلاق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 زاهد ار نیو دبه جنگ دشمن دین جنگجو
 گومکش ز حمت مخوان دیگر نمازی وضو
 در جهاد فی سبیل الله نگر در سرخ رو
 غیر آن رندی که با سر مینماید استیاق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 موج خون را در مردان است در هر نوبهار
 اینکه می بینی بدشت و کوهساران لاله زار
 گرتو هم داری سری در راه دین بهر نثار

شش جهت را از سر همت بزن يك سه طلاق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 بنده مولا واندر بند دنیا تا بکی
 در مندا از غصه ورنج مدا و تا بکی ؟
 زیر بار همت خضر و مسیحات تا بکی ؟
 کشته شو تا بگذر در روح تو از این نه رواق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 نازم آن دم راکه جام باده گلگون ز نم
 در ره دین همچو بسمل دست و پا در خون ز نم
 سربنوگ نیزه و پا بر سر گردون ز نم
 نشنوم دیگر نوای الوداع والفرق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 پند لازم نیست ناصح طالب دیوانه را
 منع کی از شمع محفل میتوان پروانه را -
 من همان شمعم که روشن میکنم هر خانه را
 هم سرم با چشمه خورشید در مهر و وفاق
 اتفاق، اتفاق، ای اتفاق
 ختم

گزیده اخبار

شکست تلاش سازمان ملل برای برگزاری اجلاس مشترک نمایندگان احزاب جهادی افغانستان

روزنامه جمهوری اسلامی ۶/۱۲/۱۳۷۳
 از اسلام آباد، خبرگزاری جمهوری اسلامی
 نماینده ویژه سازمان ملل در پایان دور دوم
 ماموریت خود برای حل بحران افغانستان
 اعلام کرد که در تلاش برای گیرد آوردن
 نمایندگان جناح های درگیر در این کشور در یک
 اجلاس مشترک با شکست مواجه شده است.
 محمود مستری در بیانیه ای که شب
 شبیه منتشر شد گفته است نمایندگان جناح
 برهان الدین ربانی حاضر به شرکت در یک
 نشست مشترک به نمایندگی از جنبش ملی
 اسلامی ژنرال دوستم که اینک در جناح مخالف
 ربانی مسوم به شورای هماهنگی انقلاب اسلامی
 حضور دارد پیش از این در کنار ربانی در جنگ
 برای خارج کردن نیروهای گلبدین حکمتیار -
 نخست وزیر افغانستان از کابل به عنوان هم
 پیمان ربانی جنگیده بود.
 بیانیه مذکور با اظهار تاسف از ناکامی
 در برگزاری یک اجلاس مشترک نمایندگان
 احزاب جهادی افغانستان می افزاید: این امر
 نشان میدهد که در کوشش برای رسیدن به صلح
 و حل مشکلات افغانستان هنوز آمادگی کامل و
 قوی وجود ندارد.

نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل درین
 بیانیه افزوده است که ماموریت خود راکه بر
 اساس مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل به او -
 محول شده است ادامه خواهد داد، بیانیه مذکور
 می گوید دور بعدی ماموریت (محمود مستری)

طی چند هفته آینده آغاز خواهد شد و ترجیحا
 تلاش میشود که ماموریت در داخل خاک
 افغانستان و با حضور گروهها و شخصیتهای
 مستقل ادامه یابد.
 مستری در دور دوم ماموریت خود که از
 ۳۱ تیرماه آغاز شد چندین دور گفتگوی جداگانه
 با رهبران و نمایندگان گروههای جهادی افغان
 داشته است.
 او در همین راستا سفری به ازبکستان
 داشت تا حمایت ناشکند را از ماموریت خود
 جلب کند.
 اخطار نیروهای حکمتیار برای ساقط کردن
 هواپیماهای مسافری افغانستان:

واحد مرکزی خبر شنبه ۶/۱۲/۷۳
 جمهوری اسلامی ایران:
 نیروهای مخالف دولت برهان الدین ربانی
 رئیس جمهوری افغانستان تهدید کرده اند
 به دلیل مورد استفاده قرار گرفتن هواپیماهای
 مسافری دولتی افغانستان در امور نظامی آنها را
 مورد هدف قرار خواهند داد.
 به گزارش رویتر، شورای عالی هماهنگی برای
 انقلاب اسلامی که مخالف ربانی است با صدور
 بیانیه ای در پاکستان اعلام کرد شواهدی در
 دست است که نشان می دهد شرکت هواپیمایی
 افغانستان (آریانا) که در کنترل ربانی قرار
 دارد از فرودگاههای نظامی استفاده کرده و پول

تقلبی، مهمات جنگی و نفرات نظامی را از
 مسکو و دهلی نوانتقال می دهد.
 در این بیانیه آمده است: از روز جمعه
 ۱۱/۶/۷۳ هیچ هواپیمای شرکت هوا
 پیمایی (آریانا) افغانستان اجازه پرواز در
 فضای افغانستان یا نشستن در خاک این کشور
 را نخواهد داشت.

بن بست در نشست سازمان ملل و نمایندگان
 افغان

برهان الدین ربانی، رئیس جمهور
 افغانستان در پیامی برای (محمود مستری) -
 رئیس هیات صلح سازمان ملل برای افغانستان
 گفت نمایندگان وی در صورتی که نشیست
 نمایندگان گروههای افغان در اسلام آباد
 شرکت خواهند کرد که از سوی ژنرال دوستم
 و جنبش ملی شمال در این نشست حضور نداشته
 باشند.
 همچنین فرستاده ژنرال اسماعیل خان
 و نماینده کنفرانس هرات نیز که از موضع
 دولت کابل حمایت می کند اعلام کرد حضور
 نماینده ژنرال دوستم و جنبش شمال افغانستان
 را در نشست اسلام آباد تحمل نخواهند کرد.
 منابع آگاه بدید میداند که سازمان ملل
 بتواند در این باره فرمول خاصی را برای گیرد
 آوردن نمایندگان گروههای مختلف افغان
 فراهم نماید.



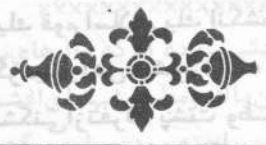
شعر معاصر افغانستان



چه اندوهی ز کجای ز نذر ربه پر م
 که روی گریه دهد هر طرف که مینگر م
 شفق به رنگ خطر ماندای دریغ، دریغ
 بسوخت و سوسه ی آن سوار در سفر م
 فتاده بر زمین آنک ستاره ی دیگـری
 دلم دهید عزیزان که آب شد جگر م
 زبوی باغ رموز شکسته گی شنوم
 ز نهیب فاجعه خواهد شکسته شد کمر م
 هلال اشارت تلخیصت از حکایت عمر
 به خویش گریه کنم کز سلاله ی قمـرم
 توای طلوع مبارک که روزگار تمام
 به شام غصه نبودی ستاره ی سحر م
 مکش چوتاج خروسم به فرق خنجر صبح
 یک امشب که در آغوش شاهد شکـرم
 (از نامه خبری)

منظره ی کابل

کابل ای وادی پر شور و نو
 کابل ای کابل خوش آب و هوا
 کابل ای شام توروشن ز سحر
 نور خورشید و مه ات مهر و وفا
 کابل ای منظره ات خوب و قشنگ
 دشمنانت همه بی شرم و حیاء
 بسکه راکت زده بر کهنسـارت
 آفرین بر تو که استادی بسه پا
 شهر ویران و فرار مردم
 آتش و درد رسیده به قضا
 دل بی عاطفه راهیج اثار
 نیست از گریه و از ناله ی ما
 کابل ای پیرو جوانت کشته
 هر یک افتاده سویی بی پروا
 کابل امسال بهار آید و بیـن
 لاله گون گشته ز خون خواجه صفا
 یونس از خاطر غمگین چه رسد
 خیز و بردار دودستی بسه دعا
 (از نامه خبری)



درد بی درمان
 ماکه از آواره گی در حال هجرت سوختیم
 از نفاق رهبران بی مروت سوختیم
 مدت ده سال شد کاندرفشار و اختنـاق
 باغم و باغصه و اندوه و محنت سوختیم
 حس خودخواهی حکم فرماست بین رهبران
 از نفوذ کینه و بخل و عداوت سوختیم
 رهبران دارند در تشکیل دولت اختلاف
 وه که از خودخواهی اعضای دولت خـتیم
 آخر از بهر خدایک کشور و صد پادشاه
 این چه بدبختیست کز عشق حکومت سوختیم
 ما ز دست خود فروشان در بلا افتاده ایم
 کان همه در نعمت و مادر فلاکت سوختیم
 اعتباری نیست بر قول و قرار و عزم شان
 سست پیمانند و ما هم از خجالت سوختیم
 آی برادر از جفای روس هاشاکی میاش
 ما ز بد رفتاری اهل دیانت سوختیم
 سودجویی مابه بار آمازین جنگ و جهاد
 مابه کنجی غافل از فقر و قناعت سوختیم
 کسی بانام دین کام از دل دنیا گرفت
 مابه دنیا پایزیم و از ندامت سوختیم
 ملنگ کابلی در اجتماع خویش بیـن
 در دورنج بی درمان ملت سوختیم
 (از نامه خبری)

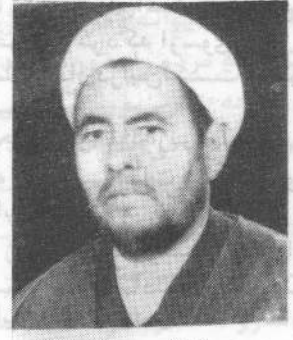
گزیده از سخنان استاد محقق افشار

در اجلاس سالیانه اراکین تحریک جعفریه پاکستان

حزب وحدت اسلامی در سنگر دفاع از حقوق های سیاسی، مذهبی، اجتماعی تشیع افغانستان قرار داشته که با وجود مشکلات عدیده و فشارهای بیش از حد و کمبودات همه جانبه بحمد الله توانسته است موقعیت سیاسی، مذهبی و نظامی خود را تثبیت نماید و درین راستا بهای سنگینی پرداخته و هزاران شهید و معلول داده که تنهادر قضیه افشار حدود چهار هزار خانواری خانمان شده اند.

حزب وحدت اسلامی بنماینده گی از حدود هفت میلیون شیعه در صحنه ثابت و استوار ایستاده است که بابرکت وحدت و همبستگی بی نظیر مردمش اکنون هیچ قدرتی نمیتواند حقوق شانرا نادیده بگیرد و یابدون حضور آن- قضیه افغانستان را حل نماید.

حضار گرامی، علمای کرام، مخصوصاً "قائد ملت جعفریه پاکستان السلام علیکم." از اینکه بتنازگی از کابل برگشته ام سلام های گرم و صمیمانه استاد مزاری دبیر کل حزب وحدت اسلامی، شورای عالی نظارت و مرکزی و جامعه تشیع افغانستان را بشما تقدیم



استاد محقق افشار

مینمایم و آنها از کمک ها و وفدهای که از تحریک وای، ایس، اوبه کابل تشریف برده بودند اظهار امتنان نمودند خواهان همکساری و همبستگی بیشتری با ملت تشیع پاکستان هستند.

اخراج نمایندولی بیاری خداوند متعال موفق نشدند، هم اکنون حدود ۵۰٪ مردم ساکن در کابل را مردم شیعه تشکیل میدهد. در اخیر از دعوت مسئولین تحریک در اجلاس سالیانه شان تشکر بعمل آمد.

جناب آقای محقق افشار مسئول دفتر کویته ۱ وفات نابهنگام جوان ناکام محمد مهدی محقق فرزند دلبند شما را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال در برابر این ضایعه، بزرگ صبر جمیل و اجر جزیل برای شما و خانواده، محترم تان آرزو مندیم.

طلوع وحدت

حریده: سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، خبری
 صاحب امتیاز: حزب وحدت اسلامی
 مدیرمسئول: م. ط حاج نظری
 آدرس پستی: پست باکس نمبر ۱۲۲ کویته پاکستان فاکس نمبر ۷۲۲۷۹